

استراتژی سرزمینهای سوخته

II سیستان در احتضار

دکتر رضا رئیس طوسی

مقاله حاضر بخش دوم مطلبی است که به بررسی دخالتها و سیاستهای استعماری روس و انگلیس تحت عنوان استراتژی سرزمینهای سوخته در منطقه سیستان می‌پردازد. بخش اول این مقاله در فصلنامه شماره ۲ تاریخ معاصر ایران به چاپ رسیده است.

سه دهه پس از تقسیم سیستان در سال ۱۸۷۳ انگلیسها مجدداً قسمتهای مهم دیگری از خاک سیستان را جدا کردند و با محروم کردن قسمت باقیمانده آن از آب کافی، سیستان را به حالت احتضار درآوردند.

این اقدام به دنبال ادامه رقابتهای جهانی و منطقه‌ای بریتانیا با روسیه تزاری صورت گرفت. روسیه در دوران الکساندر دوم (۱۸۵۵-۸۱) سیاست خارجی خود را پس از شکست در جنگ کریمه (۱۸۵۲-۵۶) تجدیدنظر کرد. از آن پس با پیشروی در مرزهای جنوبی خود به تصرف آسیای مرکزی پرداخت تا هم در برابر توسعه نفوذ امپراتوری بریتانیا در آسیا به رقابت پردازد و هم با اعمال فشار به انگلیس از موضع قدرت، مواضع خود را در دریای سیاه که به علت شکست در جنگ کریمه با تحمیل معاهده ۱۸۵۶ پاریس از دست داده بود به دست آورد.

پیشروی روسها در جنوب در آستانه دهه ۱۸۷۰ به صورتی بود که ترکستان به صورت حکمران روسیه درآمد و ژنرال کفمن فرمانده کل آن شد. با تصرف گراسنودسک* (قره‌سو) در سال ۱۸۶۹ شمال سواحل شرقی بحر خزر ایران نیز تحت کنترل روسها درآمد.^۱ اکنون روسها می‌توانستند از راه استرآباد، مشهد، هرات و فندهار

* Krasnovadsk.

1. Alexie Krausse, *Russia and Asia: A Record and A Study 1558 - 1899*. London, Grant Richards.

خود را به هندوستان برسانند.

روسها با تحکیم مواضع خود در آسیای مرکزی سرانجام در سال ۱۸۷۱ به کمک آلمان معاهده پاریس را لغو و دوباره بعضی از مواضع از دست رفته خود را در دریای سیاه تصاحب کردند.^۱ دو سال بعد موافقتنامه اتحاد سه‌گانه‌ای را با اتریش-هنگری و آلمان امضا کردند.^۲ در نتیجه انگلیسها که از زمان افتتاح کانال سوئز (۱۸۶۹) بیش از هر وقت نگران باز نگهداشتن راه خاور نزدیک به هند و خاور دور بودند از نقض مفاد قرارداد پاریس توسط روسیه و وحدت آنها با آلمان و اتریش بیم داشتند ناگزیر شدند با روسیه در آسیای مرکزی کنار بیایند و با امضای معاهده منطقه نفوذ در فوریه ۱۸۷۳ با روسیه دست آنها را در ترکستان بازگذارند. روسها، در مقابل، افغانستان را در خارج از منطقه نفوذ خود شناختند و قول دادند از تجاوز به آن خودداری کنند.^۳ نتیجه چنین معامله‌ای که به وزنه سلطه بریتانیا در افغانستان افزود تسهیل امضای طرح «تقسیم سیستان» گلداسمید در تابستان همان سال در لندن بود.

روسها نیز در ماه مه همان سال خيوه را تصرف کردند، و سال بعد (۱۸۷۴)، در حالی که انگلیسها در برابر تقاضای کمک ایران برای جلوگیری از اشغال بخشهایی از قلمرو شمالی ایران گوشه‌های خود را بسته بودند، روسها قراقلمه، روستای کنار رود اترک و به دنبال آن خوقند و سرانجام عشق‌آباد را متصرف شدند.^۴ روسها پس از تقویت مواضع خود در آسیای مرکزی و تحکیم موقعیت سیاسی خود در اروپا، به منظور دسترسی به استانبول و داردانل که در رؤیای توسعه‌طلبی آنها از کلیدی‌ترین نقاط برای دستیابی به دریای سیاه و مدیترانه بود و بقای امپراتوری به آن بستگی داشت، در بهار ۱۸۷۷ به عثمانی اعلام جنگ دادند. آنها، برای دستیابی به این مواضع حیاتی، از نیمه دوم قرن ۱۸ به شش جنگ مهم با عثمانی دست زده بودند.^۵ برای آماده کردن زمینه مساعد برای این جنگ درست در زمانی که دیسرایلی نخست‌وزیر بریتانیا سهام کانال سوئز را در سال ۱۸۷۵ خریداری کرد تا درهای مصر را

→ 1899. Chapter V.

2. J.M. Roberts. *History of the World*. London, Penguin Books, 1984. P. 720.

3. David Thomson. *Europe Since Napoleon*. London, Penguin Books, 1967, p. 460.

۴. نگاه کنید به قرارداد سرحدی بین روس و انگلیس در: محمود محمود، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم*، تهران، اقبال، ۱۳۴۵، ج ۳، ص ۱۰۵۶.

5. Firuz Kazemzadeh. *Russia and Britain in Persia, 1864-1914*, New Haven, Yale University Press, 1963, PP. 25-27.

6. David Thomson, op. cit., PP. 243-247; Lobanov-Rostovsky. *Russia and Asia*. London, MacMillan, 1933. PP. 109-121.

به روی امپراتوری بریتانیا بگشاید و از طریق راه آبی کوتاه‌تر به خلیج فارس، هندوستان، خاور دور و افریقا دسترسی پیدا کند، روسها با همکاری با اتریش که به اشغال بوسنی و هرزگوین چشم دوخته بود به ترغیب شورش در بخشهای شمالی امپراتوری عثمانی پرداختند. این شورش در سال بعد، ۱۸۷۶، تمام منطقه بلغارستان، صربستان و مونتنگرو (قرا داغ) را فراگرفت. در اوت همان سال عبدالعزیز، سلطان عثمانی، غوطه‌ور در فساد و در مانده از سرکوب شورش، سقوط کرد و سرانجام عبدالحمید ثانی جای او را گرفت. در خلال این مدت روسها که عزم تجزیه عثمانی را داشتند، با استفاده از فرصت، با اتریش دست به معامله زدند. دو قدرت در مورد تجزیه صربستان و مونتنگرو از عثمانی توافق کردند. دست اتریش در اعمال سیاست دلخواه در بوسنی و هرزگوین آزاد گذاشته شد و روسیه در مداخله در بلغارستان و رومانی دست آزاد یافت.

در جریان جنگ با عثمانی رومانی، صربستان و مونتنگرو به روسیه پیوستند و نیروهای غیرمنظم بلغارستان از روسها حمایت کردند. در آغاز سال ۱۸۷۸ روسها صوفیه را گرفته به سوی استانبول پیشروی کردند.^۷

دولت بریتانیا که عثمانی را دروازه هندوستان تلقی می‌کرد در ماه مه روسها را از بستن ترعه سوئز برحذر داشت و به دنبال آن در ژوئیه همان سال تصمیم گرفت اگر روسیه استانبول را به تصرف درآورد با آن کشور وارد جنگ شود. انگلیسها متعاقباً به عنوان یادآوری منافع خود در عثمانی یک ناوگان به داخل داردانل فرستادند.^۸ قشون هندوستان در مالت پیاده شد و نیروی دریایی بریتانیا در مدیترانه تقویت شد. با تقاضای سلطان عبدالحمید قرارداد صلح با روسیه با امضای پیمان سان استافانو در مارس ۱۸۷۸ امضاء شد. پیمان مزبور با فشار لرد سولزبوری وزیر خارجه بریتانیا و دیگر رقبای اروپایی در کنگره برلین به ریاست بیسمارک (۱۳ ژوئن - ۱۳ ژوئیه ۱۸۷۸) تعدیل شد و روسها از پاره‌ای از غنایمی که به دست آورده بودند محروم شدند. با وجود این، چند شهر عثمانی در قفقاز در اختیار روسیه قرار گرفت و آنها برای اولین بار در شمال بالکان مستقر شدند و بسارابی نیز به آنها واگذار شد. اتریش به بوسنی و هرزگوین دست یافت؛ درهای تونس و قلمرو شمال افریقای عثمانی به روی سیاستهای استعماری فرانسه گشوده شد؛ قبرس را بریتانیا گرفت تا با استفاده از آن به عنوان پایگاه نظامی و اطلاعاتی - جاسوسی خود کشورهای خاورمیانه را در کنترل داشته باشد. آلمان با اشتغال به تجدید سازماندهی ارتش عثمانی به گسترش نفوذ خود برای رسیدن به خلیج فارس همت گماشت. روسها که در خلال جنگ با عثمانی انتظار داشتند انگلیسها به پشتیبانی از

7. David Thomson. op. cit., 464.

8. Ibid., P. 466.

عثمانی وارد جنگ شوند برای درگیر کردن آنها در افغانستان و هندوستان کوشیدند. آنها تصمیم داشتند مناطق نجف و کربلا را از عثمانی جدا و آنها را با استرآباد ایران مبادله کنند. استرآباد را به صورت پایگاه نظامی خود درآورده و از آنجا نیروهای نظامی خود را از طریق خراسان به هرات برسانند. همزمان با مذاکره با شیرعلی امیر افغانستان قراردادی در تابستان ۱۸۷۸ امضا کردند که به موجب آن در صورتی که افغانستان از طرف «یک قدرت خارجی» مورد حمله قرار گیرد به آن کشور کمک فنی و نظامی بدهند، روابط دیپلماتیک با آن برقرار کنند و مربی نظامی به افغانستان اعزام دارند.

اوائل ژوئیه ۱۸۷۸ رونالد تامسون، کاردار انگلیس در تهران به نایب‌السلطنه هندوستان تلگراف کرد که طبق گزارش عامل او در استرآباد نیروهای روسیه در چیکیشلر پیاده شده‌اند.^۹ اما نتایج کنگره برلین اوضاع را تغییر داد. روسها طی قرارداد محرمانه‌ای با سولزبوری قبول کردند از افغانستان دست بردارند و دو قدرت در ایران با هم همکاری کنند. در نتیجه، نیروهای روسیه که آماده بود از دریای خزر بگذرند و آماده پیشروی به سوی مرو و هرات باشند دستور یافتند که مبادرت به هیچ حرکتی نکنند.

از طرف دیگر، روسها امیرشیرعلی را که به اتکای آنها حاضر نشده بود به اتمام حجت دولت هند تسلیم شود و هیئت نمایندگی آنها را به دنبال پذیرش هیئت نمایندگی روسیه بپذیرد^{۱۰} در چنگال انگلیسها رها کردند. لرد لیثون نایب‌السلطنه هندوستان (۸۰-۱۸۷۶) برای تنبه امیر دومین جنگ بریتانیا با افغانستان را در سال ۱۸۷۸ با حمله از سه مسیر شروع کرد. انگلیسها تنگه‌های استراتژیک مسیر هندوستان به کابل و قندهار را متصرف شدند و به دنبال آن جلال‌آباد، (۸ ژانویه ۱۸۷۹)، قندهار و سپس کابل را اشغال کردند. قشون شیرعلی پس از مقاومت چندی شکست خورد. وی قدرت را به پسرش محمد یعقوب خان سپرد و خود اوایل سال ۱۸۷۹ در ترکستان درگذشت.^{۱۱}

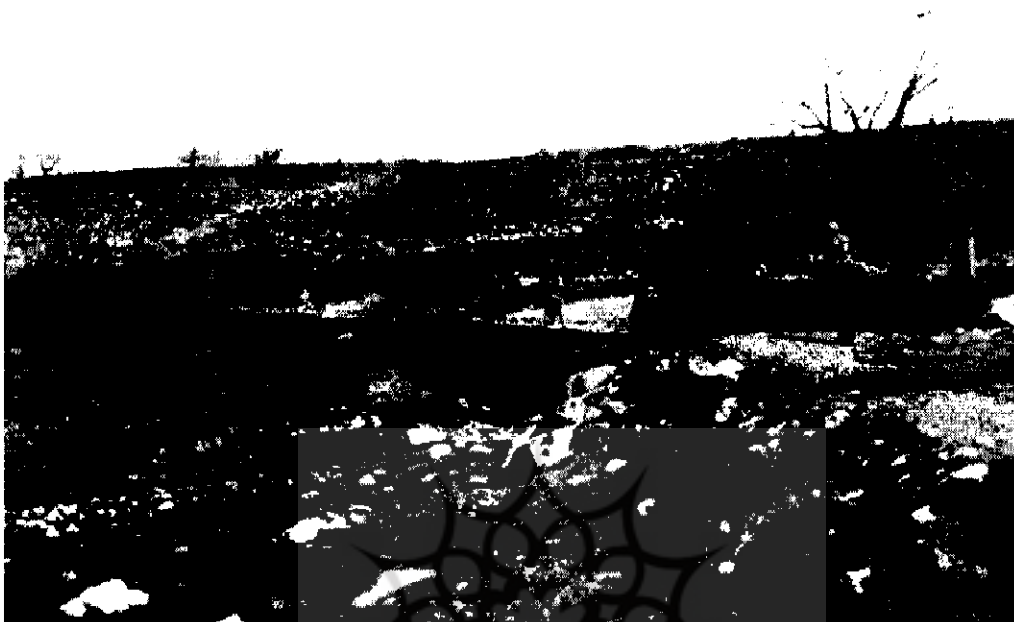
محمد یعقوب خان که تمایلات ضدانگلیسی و گرایش طرفداری از ایران داشت در آغاز به قرارداد گندمک در ۲۶ مه ۲/۱۸۷۹ جمادی‌الثانی ۱۲۹۶ تن داد. براساس این قرارداد انگلیسها مناطق استراتژیک مسیر هندوستان، کابل - قندهار - سیستان را تحت‌الحمايه خود قرار دادند (ماده ۹)، سیاست خارجی افغانستان را در اختیار گرفتند (ماده ۳)، اجازه حضور دائمی نمایندگان سیاسی خود را در کابل به دست آوردند (ماده ۴)، و آزادی رفت و آمد تجار انگلیسی به افغانستان را تأمین کردند. (ماده ۶)^{۱۲}

9. Firuz Kazemzadeh. op. cit., P. 52.

10. Percy Sykes. A History of Afghanistan. two vols. , London, MacMillan, 1946, vol 1, p. 107.

11. Ibid. PP. 113-114.

۱۲. برای متن قرارداد گندمک نگاه کنید به:



پل گندمک، جایی که قرارداد مشهور گندمک امضاء شد.

اما هنوز چهار ماه از امضای این قرارداد نگذشته بود که افغانها در سپتامبر به بالاخصار ریختند، سر لوئیس کاوگنری* رئیس هیئت نمایندگی بریتانیا را با منشیها و پزشک و ۸۲ نفر از پاسدارانش به قتل رساندند.^{۱۳} در اکتبر همان سال انگلیسها کابل و قندهار را اشغال و یعقوب خان را تبعید کردند. در نتیجه، افغانستان به شدت در شورش سراسری دیگری علیه انگلیسها فرو رفت.^{۱۴} در این شورشها حتی زنان نیز شرکت می‌کردند که ۸۳ نفر از آنها به شهادت رسیدند.^{۱۵} ایوب خان برادر یعقوب خان که مانند برادرش ضدانگلیسی و طرفدار ایران بود از مشهد آمد و هرات را تصرف کرد و به جمع‌آوری نیرو برای مقابله با انگلیسها و تصرف قندهار پرداخت. وقتی به دنبال آن، قشون انگلیس در قندهار به محاصره افتاد (ژوئیه ۱۸۸۰)،^{۱۶} ژنرال لرد فردریک و

→ Angus Hamilton. *Afghanistan*. London, Willian Heineman, 1900. PP. 466-68.

* Sir Louis Cavagnari. 13. Percy Sykes, op. cit., P. 116.

14. Angus Hamilton, op. cit., P. 152.

۱۵. محمود محمود، پیشین، ج ۳، ص ۱۱۵۰.

16. Angus Hamilton, op. cit., P. 152.

رابرتس* فرمانده نیروهای هند-بریتانیا از تکرار حادثه سال ۱۸۴۱ در قندهار به وحشت افتاد. در حادثه مزبور که به دنبال اولین اشغال افغانستان از سوی هند-بریتانیا اتفاق افتاد ۱۶ هزار قشون انگلیسی که به دنبال جنگهای خونینی پذیرفته بودند افغانستان را ترک کنند در مسیر بازگشت به هند جز یک نفر که وی را زنده نگهداشتند تا خبر زوال قشون را به هندوستان ببرد- به دست افغانها به قتل رسیدند.^{۱۷} سران افغانی در غزنین مشغول تهیه قوا علیه انگلیس بودند و برای بازگشت یعقوب خان به افغانستان پافشاری می‌کردند.

لرد سولزبوری به این نتیجه رسیده بود که بریتانیا نمی‌تواند مستقیماً بر افغانستان حکومت کند. لذا همزمان از یک سو دولت هند- بریتانیا به مطالعه برای انتخاب یکی از سرداران مقتدر و طرفدار خود برای امارت بر افغانستان افتاد و از سوی دیگر مسئله تجزیه افغانستان در کابینه بریتانیا مورد توجه قرار گرفت. در مورد سیاست اخیر، دولت بریتانیا برای واگذاری هرات به ایران با آن کشور وارد مذاکره شد. شروط واگذاری هرات - هر چند سنگین - تعیین شد و سرانجام در ۲۶ نوامبر ۱۸۷۹ تیلور تامسون کاردار انگلیس در تهران (۷۹-۱۸۷۲) به شاه اطلاع داد که دولت بریتانیا با انتقال موقت هرات به ایران توافق دارد و ناصرالدین شاه که اشغال هرات را تدارک می‌دید از این اقدام سپاسگزاری کرد.^{۱۸}

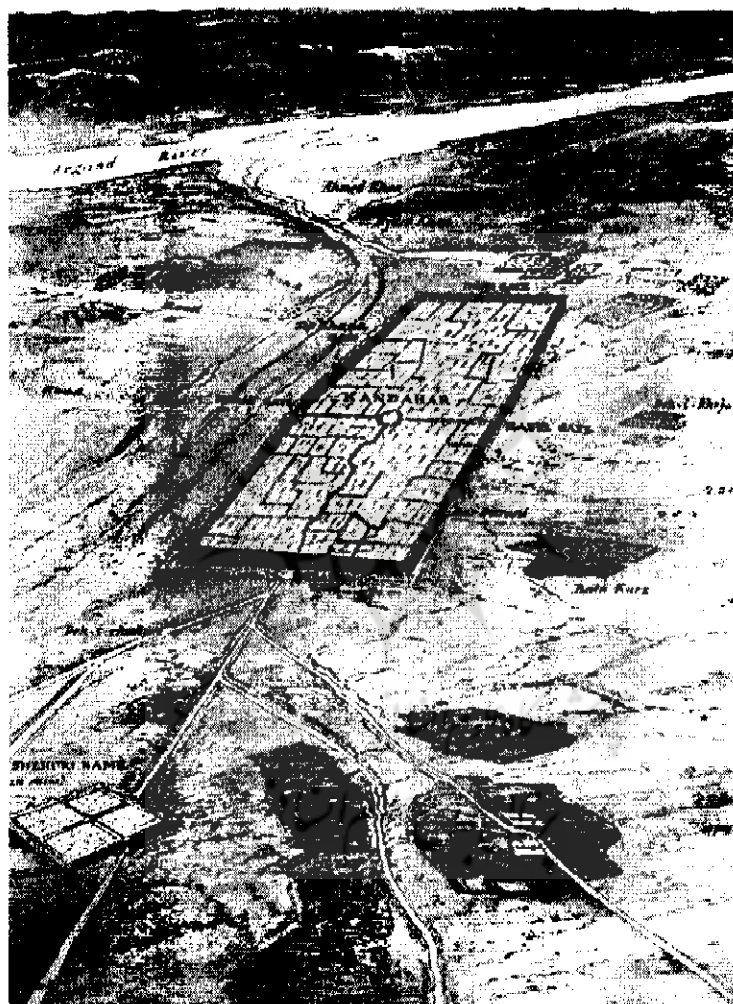
در همان ماه مبارزات انتخاباتی انگلیس آغاز شده بود. در آوریل نتیجه انتخابات به پیروزی لیبرالها منجر شد، کابینه گلاستون جای کابینه دیسرایلی را گرفت و گرانویل جای سولزبوری وزیر خارجه را گرفت. کابینه جدید که به دلایل مختلف با تجزیه افغانستان موافق نبود مذاکرات خود را درباره هرات با ایران قطع کرد. تا این هنگام تلاشهای دولت هند برای جایگزین کردن امیری دست‌نشانده در کابل به نتیجه رسیده بود. امیر عبدالرحمان خان، برادرزاده امیر شیرعلی که آموزشهای خود را تحت نظر یکی از افراد انگلیسی دیده بود.^{۱۹} طی تماسهای محرمانه برای این امر انتخاب شد و در ۲۲ ژوئیه ۱۸۸۰ به عنوان امیر کابل اعلام شد. به تدریج انگلیسیها به کمک عبدالرحمان نیروهای خود را در قندهار از محاصره درآوردند و با متقاعد شدن به وفاداری عبدالرحمان قندهار را به وی سپردند. متعاقب آن عبدالرحمان کنترل هرات را به دست گرفت. وی با پذیرفتن اغلب مفاد قرارداد گندمک سیاست خارجی افغانستان را به

** Frederick Roberts.

۱۷. محمود محمود، پیشین، ج ۲، صص ۵۶۰-۵۳۸.

18. Percy Sykes, op. cit., P. 134.

19. Ibid., P. 116.



نقشه شهر فندهار

انگلیسیها سپرد، انگلیسیها با به دست گرفتن سیاست خارجی افغانستان^{۲۰} به سرعت از افغانستان عقب‌نشینی کردند (۱۸۸۱) تا در مصر به گسترش مطامع استعماری خود بپردازند.

عبدالرحمان در طول ۲۰ سال حکومت خود (۱۹۰۱-۱۸۸۰) به‌طور کلی به سیاستهای منطقه‌ای بریتانیا وفادار ماند و مخالفت‌های داخلی با آن را به شدت سرکوب کرد. وی با کمک مالی^{۲۱} و نظامی بریتانیا، به قول سر والتین چیروول، ملت افغانستان را با عصای آهنین اداره می‌کرد.^{۲۲} او بنابه نوشته سر پرسی ساکس به کمک جاسوسان خصوصی خود که در میان مردم پراکنده بودند مخالفان خود شامل روحانیان و سران موروثی ایلات را تسویه کرد. بعضی را تبعید و «بعضی را با بدترین شکل به قتل رساند»^{۲۳} دامنه این تسویه چنان گسترش یافت که به قول ساکس وی «هر فرد صاحب عنوان و نفوذی را از کشور تبعید یا به قتل رساند».^{۲۴} عبدالرحمان بیشترین تلاش خود را معطوف به نابودی آداب و رسوم ایرانی در افغانستان کرد. علمای سنی را بر ضد ساکنان هرات برانگیخت و آثار به جای مانده ایرانی در هرات را به کلی از بین برد.^{۲۵} وقتی در سال ۱۹۰۱ درگذشت ۱۲ هزار نفر مرد و ۸ هزار نفر زن در کابل زندانی بودند.^{۲۶}

پس از اینکه نگرانی انگلیسیها از مسائل داخلی افغانستان با استقرار عبدالرحمان برطرف شد، تمام مناطق مهم و استراتژیک را که در خلال جنگهای ۸۰-۱۸۷۸ در سراسر مرزهای غربی خود با افغانستان اشغال کرده بودند به متصرفات هندوستان منضم ساختند. در جنوب هندوکش، چیترا، سوات و باجور* را تا دامنه شمالی پیشاور و نیز «وزیرستان» را در جنوب غربی پیشاور متصرف شدند. وزیرستان در مقابل مسیر قندهار و کابل قرار داشت و دو گذرگاه مهم تویچی و گو مال به ترتیب از شمال و جنوب آن می‌گذشت که محل عبور قشلاق و بیلاق هزاران عشایر افغانی بود. علاوه بر این، دو گذرگاه معروف استراتژیک خیبر و میچی که مناطق پیشاور را به جلال‌آباد و کابل وصل

۲۰. برای اطلاعات بیشتر در خصوص روابط انگلیس با افغانستان در دوران حاکمیت عبدالرحمان نگاه کنید به:

Hamilton. op. cit. chapter xvi. "Anglo-Afghan Relations", pp. 400-458.

۲۱. تا سال ۱۸۹۲ به عبدالرحمان سالانه ۲۰ لک روپیه می‌دادند (Hamilton. op. cit., P. 400) و از سال ۱۸۹۳ وقتی افغانستان به تشویق هیئت دوران قرارداد مرزی افغان - روسیه را امضاء کرد ۱۸ لک روپیه دیگر به این مستمری افزوده شد. Hamilton, op. cit., P. 407.

۲۲. محمود محمود، پیشین، ج ۷، ص ۱۹۳۶.

23 . Percy Sykes, op. cit., pp. 151-152.

24 . ibid., p. 170

۲۴. همان، ص ۱۳۴۷.

۲۵. محمود محمود، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۴۵.

*. Chitral, Swat, Bajour.

می‌کرد و بزرگ راه هند به کابل محسوب می‌شد و نیز درّه خرم در جنوب آن که راه مهم دیگری به افغانستان بود جزو این متصرفات بود. انگلیسها طوایف توری ساکن دره خرم را با شیعه بودند و با دادن وعده استقلال به آنها از آنان به نفع تجاوزات خود سوءاستفاده می‌کردند را نیز تحت کنترل گرفتند.

این تصرفات در راستای مرزهای غربی به دو منطقه پیشین و سببی به ترتیب در شمال و جنوب کویته کشیده شد. انگلیسها کویته را قبلاً در سال ۱۸۷۶ به تصرف خود درآورده بودند. دولت هند - بریتانیا در قرارداد گندمک این دو منطقه و دره خرم را تحت‌الحمايه خود منظور کرده بود و قرار بود درآمد این مناطق پس از کسر هزینه «اداره آنها» به امیر افغانستان مسترد گردد (ماده ۹). مناطق پیشین، کویته و سببی به قول ساکس به صورت «یکی از مستحکم‌ترین مواضع استراتژیک بریتانیا در آسیا» درآمد.^{۲۷} دولت هند - بریتانیا با استفاده از زنجیره استراتژیک این سه منطقه نه تنها راه آهن خود را به سرعت از طریق دو مسیر به کویته کشید بلکه تپه‌های خواجه در شمال شرقی پیشین را هموار کرد و راه آهن خود را به محلی بنام «چمن‌نو» که به دستور لرد لیزدان نایب‌السلطنه هند اشغال شده بود رساند. چمن‌نو در دشت همواری در فاصله کمتر از ۶۰ مایلی قندهار قرار داشت. این اقدام بدین منظور صورت گرفت تا در صورت طرح حمله‌ای به هند، قندهار - دروازه هند - به سرعت اشغال شود.^{۲۸}

معرفی عبدالرحمان به عنوان یک عنصر وطنی با اقدامات انگلیس علیه منافع افغانستان اغلب در تضاد بود و عبدالرحمان را با مشکلاتی روبه‌رو می‌ساخت. وی که با شورش و مخالفت‌های جدی ایلات شمال شرقی با انگلیسها روبه‌رو شد - شورشهایی که حتی کابل را تهدید می‌کرد - مجبور شد موضع سخت‌تری در قبال دولت هند اتخاذ کند. عبدالرحمان اشغال مناطق ذکر شده در شرق افغانستان را مغایر قرارداد گندمک دانست^{۲۹} و ساختن ایستگاه راه آهن در چمن‌نو (۱۸۸۸) را مقدمه تجاوزات بعدی دولت هند خواند، به خصوص که از طرح کشیدن راه آهن هندوستان به سیستان از طریق اتصال راه آهن کویته به چقائی مطلع شده بود.^{۳۰}

اما تیرگی روابط در سال ۱۸۹۳ با اعزام هیئتی به ریاست سر مورتیمر دوراند، وزیر خارجه دولت هند به کابل حل شد. در نتیجه، نه تنها مناطق اشغال شده در تصرف هندوستان باقی ماند، بلکه عبدالرحمان به واگذاری مناطق روشن* و شینگان** در

27. Percy Sykes. op. cit., P. 154.

28. Ibid., P. 156.

29. Angus Hamilton. op. cit., P. 402.

30. Ibid., p. 403; Percy Sykes. op. cit., pp. 170-122.

*. Roshan.

** Shignan.

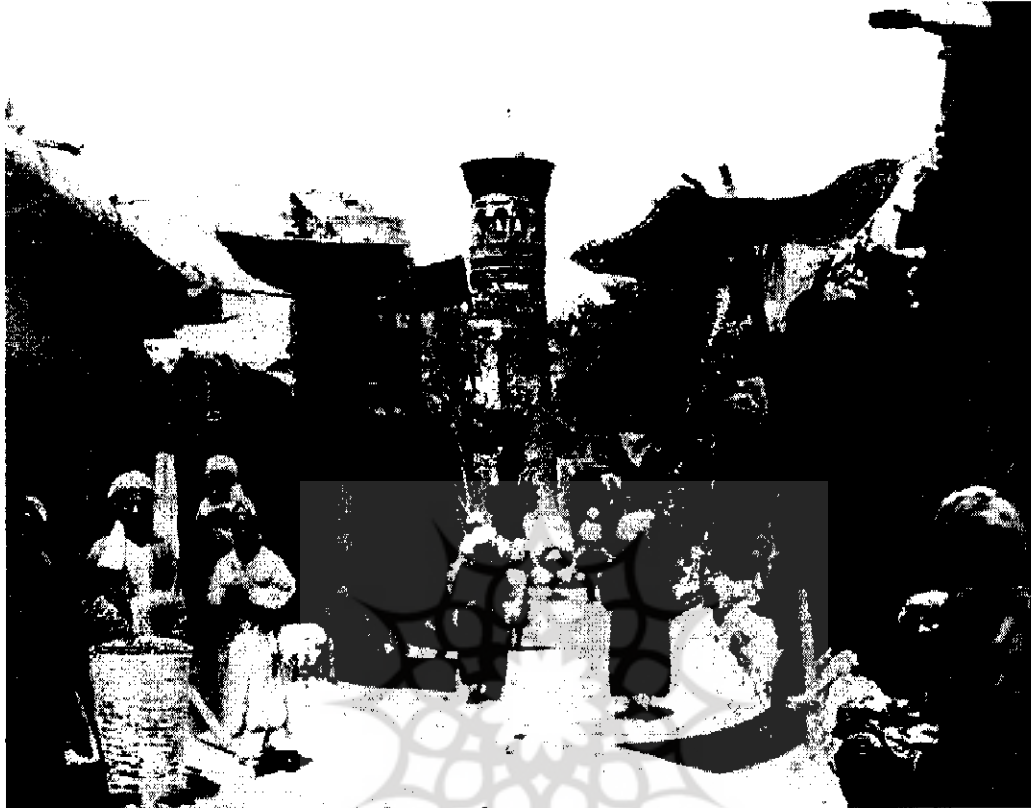
شمال بدخشان به روسیه، که جزو توافقیهای پیمان ۱۸۷۳ روس-انگلیس بود، نیز رضایت داد.^{۳۱} علاوه بر این، وی از مخالفت خود در مورد ساختن ایستگاه راه‌آهن در چمن‌نو صرف‌نظر کرد. مهمتر آنکه منطقه چقانی را که در مسیر پروژه گسترش راه‌آهن هند به سیستان، تقریباً در نیمه راه کویت-سیستان، قرار داشت به انگلیسیها واگذار کرد و «حق آب لازم را به انگلیس در این مناطق داد.» در نتیجه تمام ایلاتی که در سرزمین شرق این مسیر بودند جزو قلمرو نفوذ انگلیس درآمد. به قول ساکس «این به معنی آن بود که سرزمین ایلات سرزمین انگلیس است و افراد ایل تبعه انگلیس هستند.»^{۳۲} در ازاء این امتیازات، دولت هند که درآمد امیر را برای نگهداری ارتش و دیگر هزینه‌ها ناچیز می‌دانست شش لک روپیه در سال به مستمیری او افزود. به دنبال امضای قرارداد دوراند، سروان هنری مکماهون که در هیئت دوراند دستیار سیاسی بود در رأس هیئتی به افغانستان اعزام شد. هیئت مزبور در خلال سالهای ۹۶-۱۸۹۴ همراه با شناسایی و نفوذ در مناطق محلی، مرزهای هندوستان-افغانستان را رسماً تعیین کرد. هیئت مزبور خط مرزی را از گومال تا کوه ملک‌سیاه، تقاطع مرزهای بلوچستان-افغانستان-ایران، به طول ۸۰۰ مایل با تهیه نقشه مشخص و آن را پس از رفع کشمکشها به نفع بریتانیا در مه ۱۸۹۶ به امضاء رساند. به این ترتیب مهمترین مناطق استراتژیک این منطقه برای دسترسی سریع به سیستان و هرات به دست دولت هند-بریتانیا افتاد و درخصوص تدارک آب و مناطق گسترش آینده راه‌آهن که مهمترین مسئله نظامی-استراتژیک بریتانیا بود تفاهمهایی صورت گرفت.^{۳۳}

محکم‌کاریهای انگلیس در مرزهای شمال غربی با افغانستان همراه با پیشروی روسها در جنوب به سوی هندوستان بود. انگلیسیها که قادر به مقابله با روسها در این مناطق نبودند می‌خواستند ایران را سپر بلای خود قرار دهند. آنها تردیدی نداشتند که روسها در پی حمله ناموفق بهار ۱۸۷۹ خود به آخال، این منطقه را متصرف خواهند شد. از این‌رو میرزا حسین خان سپهسالار، صدراعظم طرفدار خود را که عاقد قرارداد رویتر و امضاکننده قرارداد تقسیم سیستان بود و برای تقریباً دو دهه کوشیده بود ایران را تحت نفوذ کامل بریتانیا درآورد، برای مقاومت در برابر روسها تحت فشار قرار دادند. میرزا حسین خان که مقاومت ایران را موجب شکست و در نتیجه تجزیه مناطق جنوبی آخال-استرآباد و خراسان- از جانب روسها، و در عکس‌العمل با آن، اشغال جنوب و خلیج فارس از سوی انگلیسها می‌دانست، شرط هر مقاومتی در برابر روسها را تعهدی از

31. Angus Hamilton, op. cit., PP. 406-470.

32. Percy Sykes, op. cit., P. 176.

33. Ibid. McMahon Mission, chapter xlvi, PP. 201-214.



صحنه‌ای از بازار مرو

سوی انگلیسها در حفظ تمامیت ارضی ایران دانست. وقتی انگلیسها از دادن چنین تعهدی امتناع کردند وی در نتیجه به تصرف آخال از سوی روسها تن داد. روسها در سال ۱۸۸۱ با استفاده از درگیری انگلیسها در مصر، آخال را متصرف شدند و با قراردادی که در سپتامبر همان سال با ایران امضا کردند مرزهای خود را در مجاورت دریای مازندران از خلیج حسنقلی تا روستای بابا دورمز در شمال شرقی ایران تثبیت کردند. در نتیجه، سواحل شرقی بحر خزر، دشت وسیع و جلگه تجن در شمال خراسان به تصرف روسها درآمد. مرز روسیه با ایران از بابا دورمز به بعد بدون تعیین حدود باقی ماند تا فرصت برای تجاوزات بعدی باقی بماند. روسها قدم بعدی را با اشغال مرو در فوریه ۱۸۸۴ برداشتند.

ایران قادر به هیچ‌گونه مقاومتی در مقابل این تجاوز نبود. با تصرف هرات از سوی انگلیسها بین خراسان و مرو جدایی افتاده بود و ایرانیها از آن پس عملاً از دفاع از حق

حاکمیت خود از مرو ناامید شده بودند؛ زیرا راه رفت و آمد قشون ایران به مرو از هرات در امتداد ساحل رود مرغاب بود که با تصرف هرات اکنون مسدود شده بود. انگلیسیها نیز که در همین هنگام به سختی در شمال و جنوب آفریقا درگیر بودند قادر به هیچ‌گونه اقدامی نبودند. روسها به دنبال مرو سرخس، واقع در منتهی‌الیه شمال شرقی ایران، را در اکتبر همان سال اشغال کردند. سپس پنج ده سناحیه‌ای نزدیک تقاطع رود مرغاب و رود کوشک، در شمال شرقی کوشک - را که عبدالرحمان به تحریک انگلیسیها اشغال کرده بود به تصرف خود درآوردند.

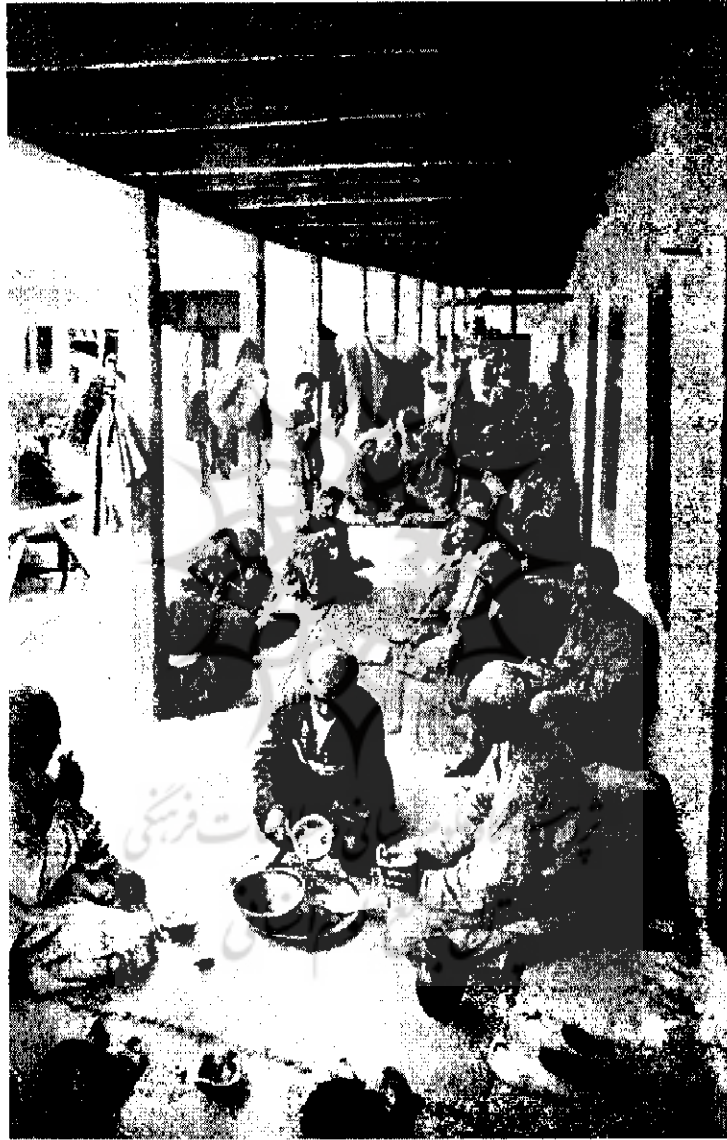
اکنون دو ناحیه مهم استراتژیک سرخس و مرو به دست روسها افتاده بود. اولی حمله به هند از طریق دریای خزر و دومی از طریق ترکستان را تسهیل می‌کرد. با دستیابی روسها به سرخس عبور آنها از استرآباد به شاهرود با مانعی روبه‌رو نمی‌شد. با اشغال شاهرود آنها می‌توانستند به سادگی خراسان را از مرکز حکمرانی ایران جدا کنند. تصرف این مناطق استراتژیک امید انگلیسیها را از جلوگیری از هجوم روسها به هند قطع کرد و آنها خود را ناگزیر دیدند با روسها بجنگند. متعاقباً وزارت خارجه انگلیس حالت جنگ میان بریتانیا و روسیه را اعلام کرد. گلاستون از پارلمان اعتباری گرفت که ۶/۵ میلیون لیره آن برای بازپس‌گیری پنج ده بود. او قصد داشت برای تضعیف موضع روسها در شمال افغانستان به متصرفات آنها در دریای سیاه - ادسا و باطوم - حمله کند.^{۳۴} اما کابینه گلاستون به دلیل یک بحران داخلی استعفا داد و کابینه محافظه‌کار سولزبوری در ۲۳ ژوئن ۱۸۸۵ به قدرت رسید.^{۳۵}

سولزبوری همانقدر که نسبت به توسعه و تحکیم قدرت استعماری بریتانیا در آفریقا مطمئن بود، همانقدر نسبت به ضعف بریتانیا در آسیا آگاه و نگران بود. تلاشهای او در تابستان ۱۸۸۵ برای وحدت با آلمان با پیشنهاد تقسیم عثمانی^{۳۵} و دادن امتیازاتی در

۳۴. محمود محمود، پیشین، ج ۴، ص ۱۳۶۲. Firuz Kazemzadeh, op. cit., P. 97.

۳۵. سولزبوری که اولین ۱۵ سال زندگی سیاسی خود را (۷۳ - ۱۸۶۸) در جناح مخالف دولت در مجلس لردهاگذراند با روی کار آمدن دیسرایلی در سال ۱۸۷۴ برای دو سال وزیر مستعمرات هند شد. وی در کنفرانس برلین همراه با دیسرایلی دولت بریتانیا را نمایندگی کرد. از اول آوریل ۱۸۷۸ وزیر خارجه بریتانیا شد. از ژوئن ۱۸۸۵ تا ژوئیه ۱۹۰۱ برای تقریباً ۱۷ سال (جز شش ماه، فوریه تا ژوئیه ۱۸۸۶ که کابینه گلاستون مجدداً روی کار آمد) نخست‌وزیر بریتانیا بود. در طول این مدت تا نوامبر ۱۹۰۰ که به سن ۷۰ سالگی رسید خود وزارت خارجه را نیز اداره می‌کرد. او در خلال حکومت خود در رقابت استعماری با قدرتهای اروپائی ۱۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع به امپراطوری بریتانیا افزود و جمعیتش را به ۱۰۰ میلیون نفر افزایش داد. در ۱۱ فوریه ۱۹۰۲ استعفا داد و نخست‌وزیری را به خواهرزاده‌اش آرتور جیمز بلفور سپرد و در ۲۲ اوت ۱۹۰۳ درگذشت.

35. J. A. S. Grenville. *Lord Salisbury and Foreign Policy*. University of London, The Athlone Press, 1964, P. 24.



تجار مشهد در پنجه

ایران^{۳۶} به نتیجه نرسید و بیسمارک صدراعظم آلمان به اتحاد با روسیه وفادار ماند. از سوی دیگر فشار عثمانی برای بستن داردانل بر روی ناوگان انگلیس، طرح حمله به ادسا و باطوم را در دریای سیاه عقیم گذاشت. سولزبوری که در تقسیم افریقا به طور شگفت‌انگیز و ماهرانه‌ای بر مخالفت بومیها، فرانسویها و آلمانیها غلبه کرده و نفوذ بریتانیا را در بخش اعظم قاره افریقا مستقر ساخته بود در مقابله با روسها در آسیا خود را ناتوان یافت. او امپراتوری آسیایی بریتانیا را که در دهه ۱۸۹۰ شامل امپراتوری هند، مالزی، منطقه نفوذ بریتانیا در افغانستان، خلیج فارس و چین می‌شد در معرض خطر می‌دید.

مقامات نظامی بریتانیا معتقد بودند که قدرت نظامی آنها نسبت به احتیاجاتشان کاهش یافته است. طرحهای نظامی که برای مقابله با ارتشهای عظیم روسیه در آسیا تدوین شده بود نیز نسبت به این خطر پافشاری می‌کرد.^{۳۷} استراتژیستهای نظامی بریتانیا به این نتیجه رسیده بودند که بریتانیا دیگر نمی‌تواند بدون متحدین چندی در مقابل خطرات آینده ایستادگی کند. نیروی دریایی بریتانیا که امنیت امپراتوری متکی به آن بود نمی‌توانست با ارتشهای روسیه در خشکی بجنگد. وقتی دولت بریتانیا در سال ۱۸۹۲ ظرفیت نیروی دریایی خود را برای جنگیدن با روسیه و متحدش فرانسه ارزیابی کرد به این نتیجه رسید که دیگر با این نیرو نمی‌تواند بسفر را بگیرد و عبور به دریای سیاه را تضمین کند مگر اینکه با ترکیه متحد باشد،^{۳۸} و این در حالی بود که دوستی عثمانی را نیز از دست داده بود.

لرد فردریک رُبرتس، فرمانده کل نیروهای هند - بریتانیا معتقد بود که در صورت جنگ با روسها صحنه جنگ مرزهای هندوستان خواهد بود.^{۳۹} پس از تجربه شورش ۱۸۵۷ هند، مقامات لندن و کلکته هر دو توافق داشتند که دیگر نمی‌توانند در شبه‌قاره هند با رضایت مردم حکومت کنند و به حفظ کنترل هند بدون اشغال نظامی آن امید داشته باشند. سولزبوری پیش‌بینی می‌کرد که برای متلاشی کردن قدرت بریتانیا در هندوستان روسیه نیاز ندارد حتی به داخل هندوستان تجاوز کند. وقتی آنها به سوی هندوستان پیشروی کنند بریتانیا باید با آنها در مرزهای هندوستان بجنگد. دفاع بریتانیا محدود به درگیری رو در رو در مرزهای کوهستانی خواهد بود - مناطقی که تحت تصرف بریتانیا نیست. چنین دفاعی گهگاه به شکست می‌انجامد. در نتیجه تشنج و مخالفت در هندوستان برپا می‌شود و از گوشه‌ای به گوشه دیگر گسترش می‌یابد.

۳۶. محمود محمود، پیشین، ج ۴، صص ۱۳۶۳-۱۳۶۲.

37. Grenville, op. cit., P. 292.

38. Ibid, P. 293.

39. Ibid.

سولزبوری معتقد بود که «روسیه برای فتح هندوستان تلاش نخواهد کرد. برای آن کشور کافی است که بتواند کنترل ما را فرو ریزد و هندوستان را دچار هرج و مرج کند.»^{۴۰} اغلب مقامات بریتانیا فکر می‌کردند اگر روسها به سمت جنوب و جنوب شرقی از قفقاز و ترکستان حرکت کنند می‌توانند کشورهای حائل ایران، افغانستان و تبت را بگیرند و در هزاران مایل مرزهای امپراتوری هند با بریتانیا روبه‌رو شوند.

در خلال زمستان ۱۸۹۹ کابینه بریتانیا که به بررسی دفاع از آسیا پرداخته بود دریافت که روسها شبکه راه‌آهن استراتژیک خود را توسعه داده‌اند. آنها دو شبکه راه‌آهن را به سرعت گسترش دادند. راه‌آهن سراسری ماورای خزر و راه‌آهن سراسری سیبری. راه‌آهن سراسری قفقاز قلب روسیه اروپایی را به آسیای مرکزی وصل می‌کرد. تا سال ۱۸۹۹ مسیر راه‌آهن - دریا - راه‌آهن تفلیس - باکو - کر اسنودسک - مرو به گوشک (جنوب پنج‌ده، در چند قدمی هرات) کامل شد. خط سراسری سیبری در همان سال به دریاچه بی‌کال* رسیده بود و ایستگاه پایانه راه‌آهن در بندر ولادیوستک و پرت آرتور برای دسترسی به خاور دور و چین ساخته شده بود.^{۴۱} خط دیگری به طول ۸۰۰ مایل بنا بود اونیبرگ را به تاشکند وصل کند و ضمن متصل کردن دو خط سراسری سیبری و ماورای خزر به عنوان خط بدیل دیگری به کار افتد. شبکه راه‌آهن ماورای خزر نه تنها راه ذخایر روسیه به افغانستان را از دسترسی عملیات ارتش بریتانیا در دریای سیا خارج می‌کرد، بلکه به روسیه فرصت می‌داد تا نیروهای خود را در هرات و شمال ایران به سرعت پیاده کند.

برای جلوگیری از خطر زوال اقتدار بریتانیا در هند که بعضی از سیاستمداران بریتانیا آن را آغاز از بین رفتن اقتدار در خود بریتانیا می‌دانستند طرح لرد ربرتس این بود که ارتش بریتانیا جلوی اشغال سیستان و جنوب افغانستان را بگیرد و راه‌آهن کویته از طریق سیستان به بندرعباس در خلیج فارس کشیده شود تا از طریق وصل کردن نیروی دریایی بریتانیا به سیستان ژنرالهای روسیه ارتش انگلیس را در کنار خود ببینند و از پیشروی به سوی هند صرف‌نظر کنند.^{۴۲}

سولزبوری اهمیت طرح نظامی ربرتس را دست کم نمی‌گرفت. او در نامه‌ای به سر هنری استافورد نورثکوت** رهبر سابق محافظه‌کاران در مجلس عوام و فرمانفرمای فعلی بمبئی کمی قبل از اینکه وزارت خارجه را در نوامبر ۱۹۰۰ به لرد لنز دان بسپارد نوشت: یکی دیگر از سیاستهای هندوستان - با بهتر است بگویم غفلت هندوستان - که به

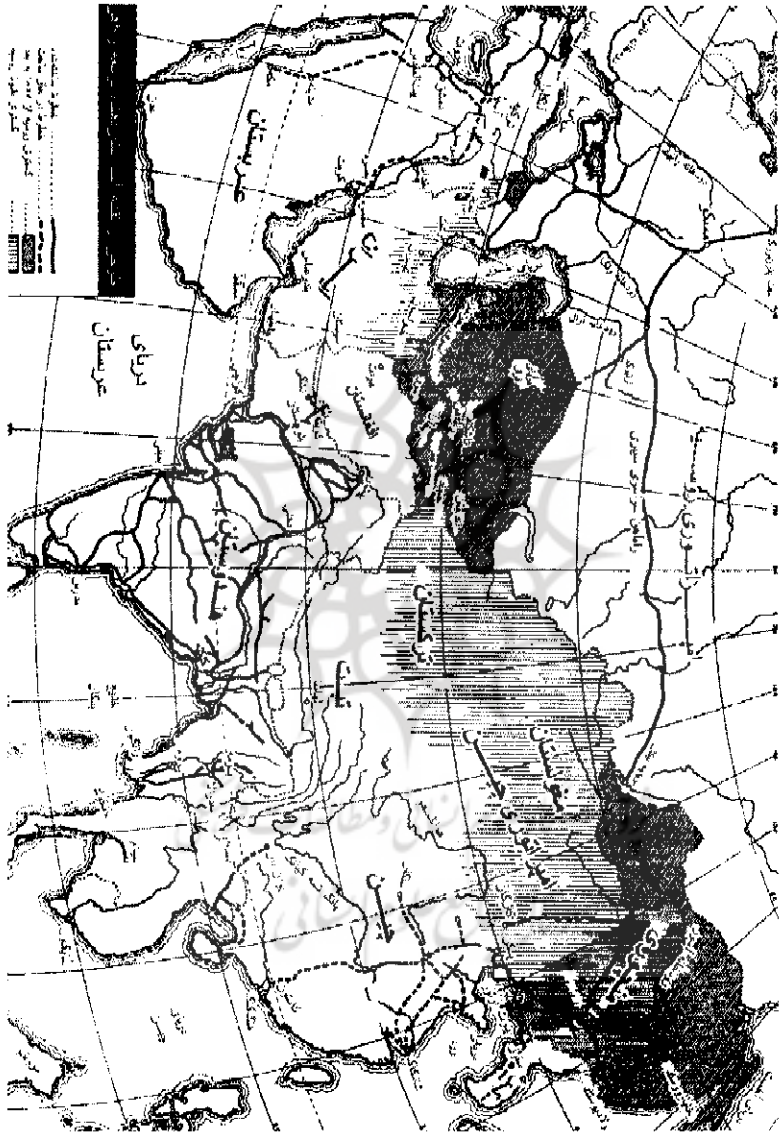
40. Ibid. P. 25.

* Lake Baikal.

41. Ibid. P. 294.

42. Ibid.

** Sir Henry Stafford Northcote.



شدت مرا می‌آزارد و درخصوص آن بیهوده لنزدان و کرزن* را موعظه کرده‌ام، خواست راه‌آهن نظامی از کویته به سیستان است ... من می‌پذیرم که کرزن با مشکلات مهلک مالی که می‌باید با آن روبرو شود تیرنه می‌شود. اما تأخیر ما در ساختن این راه‌آهن ممکن است منجر به ناراحتیهای عظیمی شود. این بدین معنی است که وقتی روسها پیشروی کنند ما باید با آن کشور در مرزهای هند بجنگیم. فشار انجام چنین کاری بسیار زیاد خواهد بود. دفاع ما حمله رود در رود در حصار کوهستان خواهد بود، که تحت تصرف خود ما نیست. در فرصتهایی دفاع برای مدتی شکست می‌خورد. در نتیجه شورش موضعی از یک گوشه هند تا گوشه دیگر برپا خواهد شد. از سوی دیگر، اگر شما خط آهن در سیستان داشته باشید که به کویته وصل باشد - یا بهتر [بگویم] به دریا وصل باشد - روسها نمی‌توانند به سمت شرق پیشروی کنند بدون اینکه نیروهای شما را در سیستان از کارزار بازداشته باشند که خود تلاش هنگفتی را طلب می‌کند.^{۴۳}

سولز بوری، نایب‌السلطنه هند و کابینه لندن در اینکه چه سیاستی را پیگیری کنند همعقیده نبودند. اما همه متقاعد بودند که از دست رفتن هند ضربه مرگباری به حیثیت، رفاه و خوشبختی و اقتدار بریتانیا وارد خواهد ساخت. دولت هند در سیاستگذاری در آسیا دارای مسئولیت بود و دو دستگاه دیپلماسی وابسته به لندن و کلکته روابط بریتانیا را با کشورهای مستقل حائل در آسیا تعیین می‌کردند. اما این همکاری همیشه با ملایمت صورت نمی‌گرفت. مقامات هند در تعیین این سیاست اغلب با دیدگاه حفظ هند عمل می‌کردند در حالی که کابینه لندن و وزارت خارجه مشکلات جهانی بریتانیا را ملحوظ می‌داشتند. اختلاف نظر در این خصوص در دوران نایب‌السلطنگی لرد کرزن (۱۸۹۵-۱۸۹۹) بیش از همیشه به چشم می‌خورد. کرزن اطلاعات گسترده‌ای از شرق داشت و با توجه به انتشار کتابهایش درباره ایران، افغانستان و روسها در آسیای مرکزی از مقتدرترین نایب‌السلطنه‌های هند بود. وی در یادداشت مفصلی به تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۹ به وزارت خارجه و از طریق آن به دولت بریتانیا^{۴۴} ضمن تحلیل سیاست بریتانیا و

*** اشاره به لرد لنزدان و لرد کرزن است که آنها به ترتیب در سالهای ۱۸۹۴ - ۱۸۸۸، و ۱۹۰۵ - ۱۸۹۹ در هند نایب‌السلطنه بودند.

43. Ibid. PP. 295-296.

۴۴. یادداشت مزبور که به یاری پنج تن از دستیاران کرزن با استفاده از اسناد هند - بریتانیا نوشته شده است شاید یکی از عمیق‌ترین و جامع‌ترین تحلیلهای رسمی از مشکلات بریتانیا در ایران است که در عین حال وضع ایران را در دهه آخر قرن نوزدهم از دیدگاه مقامات هند - بریتانیا ترسیم می‌کند. برای مطالعه

منافع آن در ایران و خلیج فارس به انتقاد از سیاست لرد سولزبوری پرداخت و خاطر نشان ساخت که وی در پرونده‌های هند - بریتانیا تعریف روشنی از اصول سیاست خارجی انگلیس نسبت به ایران نمی‌یابد و این در حالی است که ایران رو به اضمحلال می‌رود و قلمرو آن بین دو قدرت رقیب روس و انگلیس قرار دارد. تجاوزات روسیه با قدرت هرچه بیشتر و بدون سرپوش در ایران رو به گسترش است.^{۴۵} کرزن ضمن بررسی منافع تجاری، سیاسی، استراتژیک و خطوط تلگراف بریتانیا در ایران آنها را در مقایسه با منافع روسیه در معرض خطر می‌بیند.^{۴۶} وی خاطر نشان می‌سازد که خواهان به هم زدن «وضع موجود» ایران تا زمانی که بتوان آن را حفظ کرد نیست و ترجیح می‌دهد ایران همچنان که ضعیف است باقی بماند تا بتوان با سرمایه‌گذاری در آن به احیای آن پرداخت. اما برای این کار تصمیمی فوری و اجرای فوری آن ضرورت دارد و این کار می‌باید قبل از اینکه موازنه قدرت متزلزل کنونی به ضرر بریتانیا عملی گردد، انجام یابد. کرزن ادامه می‌دهد که تمام مرزهای شمالی ایران اکنون همسایه قلمرو روسیه است و دریای خزر به صورت دریاچه روسیه درآمده است. مرزهای روسیه به گوشه شمال شرقی ایران نیز امتداد یافته است. بریتانیا به لحاظ تجاری و حضور نیروی دریایی از نفوذ مشابهی در جنوب ایران برخوردار است و به دلیل تحولات اخیر در بلوچستان قلمرو خاکي بریتانیا در جنوب شرقی با ایران مجاور شده است. اما روسها می‌توانند تمام منابع لازم اروپایی و آسیایی خود را از طریق راه‌آهن به مرزهای ایران سرازیر کنند اما نیروهای بریتانیا برای به عمل درآوردن چنین فکری باید از طریق دریا از پایگاه بسیار طولانی خود به مرز آبی ایران برسند و در این راه می‌توانند در معرض خطر نیز باشند. با وجود اتصال مرز خاکی امپراتوری بریتانیا در بلوچستان با ایران این مسئله اکنون آنچنان با معضلاتی روبه‌روست که باید اهمیت آن را تقریباً نادیده گرفت. علاوه بر این راههای زمینی روسیه به شمال ایران در قلمرو اختصاصی آن کشور است در حالی که راههای آبی انگلیس به ایران می‌تواند در دسترس هر کشوری که نیروی دریایی داشته باشد قرار گیرد. امتیاز دیگر روسها این است که پایتخت ایران در شمال یعنی در منطقه روسها قرار دارد نه در جنوب در منطقه نفوذ انگلیسها. کرزن با توجه به تفوق نفوذ روسها در ایران موعظه می‌کند که نفوذ انگلیس باید تا آنجا که ممکن است به سطح برابر نفوذ روسها افزایش یابد. در

→ اصل این سند به مدرک زیر مراجعه فرمایید:

"Curzon's Analysis of British Policy and Interests in Persia and the Persian Gulf. 21 September 1899.

in J. C. Hurewitz (ed.), *Diplomacy in the Near and Middle East. A Documentary Record.*

Princeton: New Jersey, 1950. PP. 219-249.

45. Ibid. P. 220.

46. Ibid. P.222.

خصوص منطقه نفوذ بریتانیا وی به همان تقسیم‌بندی سر مورتیمز دوراند، وزیر خارجه هند-بریتانیا که به دلیل اهمیت ایران برای حفظ هند به سمت وزیرمختار بریتانیا در ایران (۱۹۰۰-۱۸۹۴) برای گسترش نفوذ انگلیس منصوب شد، اشاره می‌کند، و می‌نویسد محدوده‌های خانقین را با خطی مستقیم به کرمانشاه، همدان، اصفهان، یزد، کرمان و سیستان و مرزهای افغانستان در شرق وصل می‌کند. این خط دو منطقه منفک نفوذ سیاسی و تجاری انگلیس و روسیه در ایران را نشان می‌دهد.^{۴۷} او همچنین یادآوری می‌کند که انگلیس در تهران نفوذ خود را از طریق بانک شاهنشاهی ایران و اداره تلگراف حفظ کرده‌گرچه در این مورد تفوق با روسها است. در پایان توصیه می‌کند که بریتانیا می‌باید به اعمال نفوذ وسیعتری در ایلات جنوب پردازد.^{۴۸} نفوذ خود را همچنان در جنوب و مرکز تزلزل‌ناپذیر حفظ کند؛ از نفوذ روسها، فرانسویها و آلمانیها در خلیج فارس جلوگیری کند؛^{۴۹} به هیچ کشور اروپایی، به خصوص روسیه، اجازه دسترسی به خلیج فارس را ندهد؛^{۵۰} از نفوذ روسها در سیستان بکاهد و آن را به عنوان منطقه نفوذ اختصاصی بریتانیا حفظ کند؛^{۵۱} در صورت امکان با روسها بر سر منطقه نفوذ به تفاهم برسد؛^{۵۲} و در صورت عدم امکان تفاهم فعالیت‌های روسها را در ایران خنثی کند.

کرزن در نامه دیگری سیاست کشور حایل را بی‌فایده می‌داند و از سیاست پیشروی فعال در تبت، ایران و افغانستان طرفداری می‌کند. وی برای جلوگیری از افتادن این کشورها به دست روسها موعظه می‌کند که بریتانیا باید تفوق خود را بر آنها تضمین کند. او اکنون تفاهم با روسها را غیرممکن می‌داند و عدم اعتماد خود را نسبت به آنها اعلام می‌کند. کرزن نیز معتقد است که کشورهای آسیایی، خود، قادر به حفظ استقلال خویش نیستند. لذا بریتانیا باید با تسخیر تمام مناطق حیاتی برای دفاع از هند، هند - بریتانیا را حفظ کند. وی هیچ منطقه‌ای را هم برای دفاع از هند حیاتی‌تر از خلیج فارس نمی‌داند.^{۵۳} کابینه بریتانیا مایوس بود که بتواند استقلال ایران را حفظ کند و استدلال می‌کرد که روسها در شمال ایران به جمع‌آوری قدرت پرداخته‌اند و هر وقت بخواهند می‌توانند آن را به خاک خود منضم کنند. از سوی دیگر بریتانیا قادر نیست مانع نفوذ قدرتهای دیگر در خلیج فارس شود. سولزبوری می‌گفت «کرزن همیشه می‌خواهد من با روسها آنچنان صحبت کنم که گویا پانصد هزار نیرو در اختیار دارم، در حالی که چنین نیروی ندارم.»^{۵۴} به این ترتیب در طول دو دهه آخر حکومت ناصرالدین شاه و اول قدرت مظفرالدین شاه دو قدرت روس و انگلیس موقعیت ویژه‌ای در ایران برای خود به دست آوردند.

47. Ibid. P. 224.

48. Ibid. P. 226.

49. Ibid. PP. 232-23.

50. Ibid. P. 235.

51. Ibid. PP. 230 and 238.

52. Ibid. PP. 236-237.

53. Grenville, o. cit., P. 298.

54. Ibid. P. 299.

روسها در شمال قدرت مسلط شدند و شمال به شدت در معرض سقوط در دامن آنها قرار گرفت. انگلیسیها با حضور ناوگان خود در آبهای گرم در جنوب ایران تا اصفهان وضع مشابهی داشتند.

ایران از سوی هر دو قدرت تهدید می‌شد. آنها در امور داخلی کشور مداخله می‌کردند و برای انتصاب وزرای طرفدار خود تلاش می‌کردند و با اخذ امتیازاتی برای اتباع خود سعی می‌کردند به دامنه نفوذ خود در زندگی سیاسی ایران بیفزایند. شاه نسبت به انگیزه‌های هر دو قدرت سوءظن داشت. اما او و دستگاه به غایت فاسد، اغلب ناآگاه و بعضاً خائن، و همچنین بوروکراسی او دیگر توان تنظیم سیاست خارجی مستقل را که بتواند تمامیت ارضی ایران را حفظ کند از دست داده بود. در نتیجه، سیاست ایران با توجه به آن دو قدرت و چگونگی سیاست هر یک از آنها تعیین می‌شد.

در اواخر سالهای حکومت ناصرالدین شاه کشور شاهد بحرانی‌تر شدن اوضاع بود. بی‌عدالتی، فساد، فقر و بی‌نظمی کاملاً بر همه جای ایران حاکم بود. وضع مالی کشور که هیچ وقت خوب نبود، به سقوط بیشتر گرایید. شاه که خود را ناتوان می‌یافت به همه چیز بی‌اعتنا شد و آخرین پنج یا شش سال عمر خود را صرفاً به خوشگذرانی پرداخت. به زنان متعدد خود می‌افزود و به دنبال لذتهای فردی اغلب در حرمسرا سرگرم بود و از امور کشور اهمال می‌کرد. در دربار افراد بی‌شخصیتی اطراف او را گرفته بودند. مشهورترین آنها ملیچک بود که در سن هشت سالگی به مقام ژنرالی ارتش ارتقا یافته بود و در سن نه سالگی امیرتومان شد، درجه‌ای که بالاترین مقام نظامی موجود در ایران بود. میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان که در تمام ربع آخر سلطنت ناصرالدین شاه صدراعظم او بود (۹۷ - ۱۸۸۵) و بیشترین مسئولیت را در اعطای امتیازات به روسها و انگلیسیها برحسب توفقی که در اعمال نفوذ خود در ایران پیدا می‌کردند به عهده داشت، پس از قتل ناصرالدین شاه (۱۸۹۶) طولانی‌ترین نخست‌وزیر خانشینش مظفرالدین شاه در خلال سالهای ۱۹۰۳ - ۱۸۹۸ نیز بود. مظفرالدین شاه، هر چند خوش‌نیت‌تر از پدر، اما شخصیتی ضعیف، بیمار، عیاش و ناتوان بود. امین‌السلطان که تداوم قدرت خود را در فروش ایران به دو قدرت می‌دید بیشترین امکانات را برای گسترش نفوذ آنها در اوائل قرن بیستم نیز فراهم ساخت. وی با اخذ دو وام بزرگ از روسیه که آنها را صرف دو سفر شاه به خارج کرد - مهمترین منابع درآمد داری نفت ایران را در وثیقه روسها قرار داد. همزمان با آن با امضای قرارداد داری نفت ایران را همراه با منابع مالی دیگر در اختیار انگلیسیها گذاشت. وقتی این باده‌ها کفاف جامهای آزمندانه چاپاولگری وی و درباریان فاسد را نداد به فروش زمینهای خالصه پرداخت. فروش سیستان که تمام سرزمینش را املاک خالصه تشکیل می‌داد از جمله آنها بود. این اقدام در حساس‌ترین

منطقه، رقابت روس و انگلیس، دو قدرت تجاوزگر همسایه را مجدداً به زیان ایران به تکاپو انداخت و سرنوشت فلاکت‌باری را رقم زد که مردم سیستان نسلی پس از نسل دیگر در رنج عواقب جانکاهش غوطه‌ورند.

مجموعه حوادث یادشده به خوبی نشان می‌دهد که به تدریج چگونه سیستان دارای اهمیت استراتژیک و اساسی شد و کانون اصلی توجه دو قدرت روس و انگلیس قرار گرفت.

فروش سیستان

مقامات رسمی روس و انگلیس همراه با مأموران اطلاعاتی خود از آخرین دهه قرن نوزدهم به دقت تحولات سیستان را تحت نظر داشتند. روسیه در سال ۱۸۹۱ اولین مأمور خود را به نام رحیم خان به سیستان فرستاد. اما وی به فرمان حاکم سیستان علی‌اکبر خان حشمت‌الملک دستگیر و فلک شد و اخراج گردید و داراییهای او نیز مصادره شد.^{۵۵} وقتی روسیه در سال ۱۸۹۸ فردی به نام زیدلر* را به عنوان معاون کنسول به سیستان فرستاد رقابت دو قدرت بیشتر بالا گرفت. دولت هند-بریتانیا سروان پرسی سایکس را که در آن هنگام کنسول بریتانیا در کرمان بود برای کنترل زیدلر به سیستان منتقل کرد. وی در سال بعد کنسولگری بریتانیا را در نصرت‌آباد، مرکز سیستان تأسیس کرد و به قول خود با نادیده گرفتن تهدیدات «حاکم و ملای عمده» سیستان پرچم انگلیس را بر فراز آن به اهتزاز درآورد.^{۵۶} زیدلر پس از چندی جای خود را به فرد قدرتمند دیگری به نام میلر داد. وی در فوریه ۱۹۰۰ به نصرت‌آباد وارد شد. متعاقب آن نایب‌السلطنه هند برای ختنی کردن حضور میلر سرگرد جرج اف. چینوویک-ترینج را همراه با سروان آرتور ادوارد بن، که یکی از کارشناسان این منطقه بود، به سیستان فرستاد. آنها روز ۱۸ آوریل ۱۹۰۰ وارد نصرت‌آباد شدند.

از ۱۸۹۱ که میرمعصوم خان حشمت‌الملک فوت کرد حکومت سیستان به فرزند بزرگ او میرعلی‌اکبر خان حشمت‌الملک سپرده شد و حکومت قاین به برادر دیگرش اسماعیل خان شوکت‌الملک واگذار گردید. میرعلی‌اکبرخان حشمت‌الملک، برخلاف پدر، سیاست حمایت از بریتانیا را در پیش گرفت. بر اساس گزارش جرج پی. چرچیل دبیر شرقی سفارت بریتانیا در تهران به وزارت خارجه کشور خود:

وی از آغاز سرنوشتش را با ما قرین ساخت، و بیشترین تلاشش را برای وفادار ماندن نسبت به خواسته‌های ما انجام داده است. وی هرگز عمداً مشکلاتی در راه ما ایجاد

55. Kazemzadeh, op. cit., P. 409.

*. Zeidler.

56. Percy Sykes, op. cit., P. 95.

نکرده است. او اغلب محرمانه به ما کمک کرده است و شکی نیست که احساسات سیاسی او کاملاً به طرفداری از انگلیسهاست.^{۵۷}

همکاری حشمت‌الملک با انگلیسیها در سیستان برای گسترش نفوذ آنها بسیار ذقیمت بود. زیرا وی از هنگام رسیدن به قدرت به صورت حاکم مطلق در محل عمل می‌کرد و حتی تا سال ۱۹۰۱ دولت مرکزی هیچ نماینده رسمی مرسوم از وزارت خارجه یا از نیروی نظامی در سیستان نداشت و حشمت‌الملک کاملاً آزادانه نفوذ بسیار زیاد خود را در سیستان اعمال می‌کرد. به نوشته سروان آرتور بن، معاون کنسول انگلیس در سیستان وی چنان موقعیت مناسبی برای نفوذ افسران انگلیسی در سیستان فراهم کرده بود که سرانجام در خلال یک دهه بعد از طرف دولت ایران «به شدت تحت نظارت» قرار گرفت.^{۵۸} با استفاده از حمایت‌های محلی گسترده او افسران انگلیسی به دامنه فعالیت‌های خود افزوده بودند. از جمله در همان سال ۱۹۰۱ سروان وب-ور^{۵۹} با ایجاد پستی در میرجاوه تلاش می‌کرد مرز ایران را به صورتی تغییر دهد تا میرجاوه و دزدآب (زاهدان) جزو قلمرو دولت هند-بریتانیا گردد، اقدامی که با اعتراض دولت ایران سرانجام از سوی انگلیسیها متوقف شد.^{۵۹}

در بهار همان سال دولت که از اوایل قرن بیستم در وضع مالی بدی به سر می‌برد فروش زمینهای خالصه سیستان را که مجموعه زمینهای آن ایالت را تشکیل می‌داد به مبلغ صد هزار لیره استرلینگ به حشمت‌الملک پیشنهاد کرد.^{۶۰} حشمت‌الملک در یک گفت‌وگوی خصوصی با چینوویک-ترنج، کنسول بریتانیا در سیستان از او خواست که دولت بریتانیا برای خرید سیستان به او کمک کند. کنسول بریتانیا درخواست حشمت‌الملک را با نظر موافقت خود مبنی بر اینکه بهتر است دولت بریتانیا برای خرید سیستان پول لازم را برای امیر سیستان تهیه کند، به دولت هند-بریتانیا و سر آرتور هاردینگ وزیرمختار بریتانیا در تهران اطلاع داد. هاردینگ که با نظر چینوویک-ترنج موافق بود مراتب را به لرد لنزدان، وزیر خارجه بریتانیا تلگراف کرد و از وی خواست به حشمت‌الملک برای این منظور کمک مالی کند. او در عین حال تأکید کرد که کمک مزبور باید به دقت از دولت ایران پنهان نگهداشته شود.^{۶۱}

57. Inclosure 2 in No 11864, March 28, 1907; F. O. 371/304.

58. Firuz Kazenzadeh. op. cit., P. 415.

» Web-Ware

59. Ibid. P. 421.

60. Sir Arthur Hardinge to Lord Lansdowne, No 28, Tehran, May 17, 1901; F. O. 416/5.

61. Hardinge to Lansdowne, No 156, Confidential, Tehran, May 18, 1901; F. O. 416/5.

از سوی دیگر لرد کرزن نایب‌السلطنه هند در تلگرامی به لرد جرج هامیلتون، وزیر مستعمرات هند در کابینه لندن نسبت به مصلحت پرداخت پول به حشمت‌الملک برای خرید سیستان اظهار تردید کرد. کرزن معتقد بود که «قرارهای محرمانه با او موجب کنترل سیستان از سوی ما نمی‌شود.» نایب‌السلطنه هند در عوض تأکید کرد که «ما باید از هر فرصتی که مشکلات مالی برای ایران فراهم کرده است استفاده کنیم و (به آن کشور) در ازاء وثیقه درآمد سیستان پیشنهاد پرداخت وام نماییم.» علاوه بر این کرزن که احتمال برکناری حشمت‌الملک از حکومت سیستان را به علت همکاریهای نزدیک او با منافع بریتانیا پیش‌بینی می‌کرد در همین تلگراف محرمانه خود تأکید کرد که «باتوجه به اینکه به وضوح علائق تفوق‌آمیز خود را در سیستان گفته‌ایم، فکر می‌کنیم که باید اگر لازم باشد آنقدر با حشمت‌الملک دوست باشیم که در همین زمینه اعلام کنیم که برکناریش از حکومت از طرف ما به عنوان اقدام بی‌لطفی بسیار جدی تلقی خواهد شد.»^{۶۱}

لنزدان، وزیر خارجه بریتانیا نیز امکان مخفی نگهداشتن این کار را بعید می‌دانست و از سوی دیگر نگران بود که در صورت برکناری حشمت‌الملک از حکومت سیستان وجوه پرداخت شده به او به مخاطره افتد. در نتیجه وی باتوجه به نظر کرزن به هاردینگ دستور داد که به دولت ایران پیشنهاد کند تا آنها سیستان یا درآمد محل دیگری را در مقابل مساعدت مستقیم انگلیس به آنها در وثیقه دولت بریتانیا قرار دهند.^{۶۲}

در خلال جریان تصمیم‌گیریهای مقامات مسنول بریتانیا، سرگرد چینوویک - ترنج در آوریل ۱۹۰۱ از طریق وزیرمختار بریتانیا در تهران به وزارت خارجه بریتانیا پیشنهاد کرد که به حشمت‌الملک به خاطر خدماتش به دولت بریتانیا نشان داده شود. این در حالی بود که از زمان سقوط ظل‌السلطان (۱۸۸۸) به دلیل دریافت نشان کارتر از انگلیس، لرد سولزبوری با گسترش نفوذ بریتانیا در ایران از طریق اعطای نشان به شخصیت‌های بومی که به دولت بریتانیا خدمت کرده بودند مخالفت می‌کرد. مخالفت او به این دلیل بود که اعطای نشان از طرف بریتانیا در ایران اغلب موجب می‌شد که دریافت‌کننده آن مورد غضب شاه قرار گیرد. با وجود چنین پیشینه‌ای، کنسول بریتانیا در سیستان استدلال می‌کرد که مورد حشمت‌الملک با هر شاهزاده یا سیاستمدار ایرانی دیگر بسیار متفاوت است، زیرا او یک حاکم موروثی محلی است که دولت ایران عملاً قادر به تهدید او نیست. او اندک بیم یا امیدی از تهران ندارد. علاوه بر همه این‌ها، همکاریش با انگلیسیها می‌تواند موجب مساعدت عظیمی در توسعه راه نوشکی سیستان شود. وی در پایان تأکید کرد که مورد حشمت‌الملک «باید باتوجه به شایستگی خود او به عنوان یک مورد

62. Government of India to Lord G. Hamilton. Inclosure 2 in No. 207. May 31, 1901; F. O. 416/5.

63. Lonsdowne to Hardinge. No 175, Foreign Office, May 18, 1901; F. O. 416/5.

استثنایی و بدون توجه با اصول کلی که بر اعطای نشانها به رؤسای ایرانی حاکم است مورد ملاحظه قرار گیرد.^{۶۴}

تماس هاردینگ با دولت ایران برای پیشنهاد پرداخت وام از سوی دولت متبوع خود در ازای وثیقه گرفتن درآمد سیستان یا درآمد محل دیگری با فشار سفارت روسیه به دولت ایران برای اخذ امتیازاتی در سیستان همراه بود. روسها، از جمله، خواستار واگذاری بخشی از درآمد سیستان به خود بودند. وقتی خبر اخیر به دولت بریتانیا گزارش شد، آنها به فشار بیشتر خود به دولت ایران افزودند. وزیر خارجه بریتانیا به هاردینگ تلگراف کرد که اگر برای این گزارش بنیاد محکمی وجود دارد به او اختیار می‌دهد تا به دولت ایران به صورتی اطلاع دهد که چنین شایعاتی به دولت بریتانیا رسیده است و ادامه دهد در حالی که او نمی‌تواند باور کند که دولت ایران حاضر به پذیرش چنین پیشنهادی باشد، با وجود این دستور یافته است «هشدار دهد که در این خصوص نظرات جدی از سوی دولت اعلیحضرت اتخاذ خواهد شد».^{۶۵}

شاه با اطلاع از این تحولات از بهار سال ۱۹۰۱ نسبت به وفاداری حشمت‌الملک تردید نموده و به فکر برکناری وی افتاد. روز ۱۳ ژوئن/ ۲۵ صفر ۱۳۱۹ هاردینگ از قول جنرال کنسول مشهد به وزارت خارجه بریتانیا گزارش داد که فشار زیادی به حشمت‌الملک وارد می‌شود. او اظهار عقیده کرد که «روشن است که روسها تصمیم دارند حشمت‌الملک را از طریق دولت مرکزی تنبیه کنند، زیرا او منافع ما را در سیستان توسعه داده است.» و ادامه داد که به نظر او «نفوذ بریتانیا در آن منطقه بستگی به اعمال حمایتی دارد که آنها نسبت به رؤسایی که با آنها دوست هستند معمول می‌دارند».^{۶۶} کمتر از ده روز بعد وزیرمختار بریتانیا در تهران مجدداً گزارش داد که با دریافت تلگرامی از جنرال کنسول مشهد دریافت شده است که به حشمت‌الملک دستور داده شده است به تهران بیاید. وی در همین گزارش افزود که:

سرهنگ جینوویکا - ترنج اصرار دارد که ما باید به دولت ایران آشکارا بگوییم که هر تلاشی برای تنبیه حشمت‌الملک به خاطر رفتار دوستانه‌اش به منافع انگلیس موجب رنجش دولت اعلیحضرت می‌شود... ما همیشه از سوی ایرانیها برای واگذاشتن بدون حمایت دوستانمان سرزنش می‌شویم، و آنها می‌گویند از دست دادن بسیاری از دوستانمان را باید به این واقعیت نسبت دهیم. من نگران هستم که اگر

64. *Hardinge to Lansdowne No. 190* confidential, Tehran, April 26, 1901; F.O. 416/5.

65. *Lansdowne to Hardinge*, Foreign Office, June 15, 1901; F.O. 416/5.

66. *Hardinge to Lansdowne, No. 230*, Tehran, June 13, 1901; F.O. 416/5.

ما او را ترک کنیم نفوذ مادر سیستان از دست خواهد رفت و به روسها واگذار خواهد شد.^{۶۷}

چند روز بعد هاردینگ به لنزدان گزارش داد که دولت ایران به حشمت‌الملک اطلاع داده است که از فروش زمینهای خالصه به او خودداری کرده است مگر اینکه وی ضمانت دهد که از فروش یا اجاره هر قسمتی از آن به هر بیگانه‌ای خودداری خواهد کرد. این اقدام در حالی است که احضار او به تهران برای پرداخت مالیات عقب‌مانده او همچنان پابرجاست.^{۶۸}

دولت هند-بریتانیا که سناریوهای مختلفی را در مورد سیستان در نظر گرفته بود درصدد بود با جدا کردن بخش دیگری از سیستان و آباد کردن آن، آن را به قلمرو هند-بریتانیا یا بلوچستان انگلیس منضم کند و یا کلنی تحت‌الحمايه مستقلى در آنجا ایجاد نماید. برای این منظور حفظ حشمت‌الملک را در سیستان و ادامه همکاریهایی با او را ضروری می‌دانست. لذا در تلگرام محرمانه همزمانی به وزارت خارجه بریتانیا و سفارت بریتانیا در تهران خاطر نشان ساخت که:

سقوط حشمت‌الملک ضربه شدیدی به طرحهایی که دولت هند در نظر دارد وارد خواهد کرد. زیرا جایگزین کردن حاکمی که روابط دوستانه و هماهنگی با ما نداشته باشد به ندرت ممکن است به تجارت ما صدمه نزند و با روشهای خود ادعای ما را در مورد سیستان که حوزه نفوذ اختصاصی و آشکار ماست تضعیف نکند.^{۶۹}

متعاقب آن، وزیر خارجه بریتانیا به هاردینگ دستور داد که او با صدراعظم ایران ملاقات کند و نسبت به اهمیت تجارت انگلیسیها در سیستان تأکید نماید. وی از هاردینگ خواست به امین‌السلطان بگوید که دولت اعلیحضرت نمی‌تواند غفلت از اهمیت تجارت بریتانیا را تحمل کند، و مؤکداً خاطر نشان سازد که «هر عملی از سوی دولت ایران که موجب مزاحمتهایی در سیستان شود دولت اعلیحضرت را مجبور می‌کند برای حمایت از آن علایق دست به اقداماتی بزند.» لنزدان به هاردینگ دستور داد که در خلال مذاکرات خود اشاره کند «تنبیه حشمت‌الملک به وسیله دولت ایران به علت رفتار دوستانه‌اش نسبت به این کشور ممکن است نتایجی به بار آورد که دولت اعلیحضرت به

67. *Hardinge to Lansdowne. No. 245, Tehran, June 22, 1901; F.O. 416/5.*

68. *Hardinge to Lansdowne. No. 43, Gulhak, June 26, 1901; F.O. 416/6.*

69. *Government of India to Sir Arthur Hardinge. Inclosure 2 in No. 12, Simla, May 29, 1901; F.O. 416/5.*

طور جدی علاقه‌مند است از آن پرهیز کند.»^{۷۰}

سه روز پس از این دستور، هاردینگ با امین‌السلطان ملاقات کرد و به وی گفت: هر نظری که ممکن است نسبت به علائق هر یک از دو کشور بریتانیای کبیر یا روسیه در قسمتهای دیگر ایران وجود داشته باشد، واضح است که در سیستان، مرکز امپراتوری هندوستان بریتانیا، منافع بریتانیا باید در مقایسه با منافع هر کشور دیگری برتر شناخته شود. در حالی که بریتانیا هرگونه قصد مداخله در امور اداری داخلی کشور را انکار می‌کند عالیجناب نمی‌تواند درخصوص تفسیری که ممکن است نسبت به رفتار دولت ایران در رابطه با حوادثی که در مورد مقامات محلی یا رؤسا [ی] آن منطقه می‌شود بی‌تفاوت باشد.^{۷۱}

در ملاقاتهای بعدی امین‌السلطان به هاردینگ اطمینان داد که شاه قصد فروش زمینهای خالصه سیستان را به روسها ندارد^{۷۲} و دیگر اینکه مسئله برکناری حشمت‌الملک از سیستان مسکوت خواهد ماند.

آمادگی برای اشغال سیستان

در بهار ۱۹۰۱ دولت هند به هاردینگ اطلاع داد که در نظر دارد به تلاش بیشتری برای بالا بردن حجم تجارت خود با سیستان از طریق راه کویته-سیستان بیفزاید. راه مزبور در سال ۱۸۹۶ گشایش یافته بود. در آن سال هیچ‌گونه تجارتی بین سیستان و هندوستان وجود نداشت. در اولین سال پس از گشایش راه تجارت هند با سیستان ۶۴۰۰۰ روپیه بالغ شد. سال بعد این رقم به ۵۸۹/۹۲۹ روپیه رسید و در سال ۱-۱۹۰۰ به ۱/۵۳۴/۴۵۲ روپیه افزایش یافت.^{۷۳} گرچه اهمیت این راه به لحاظ تجاری در آینده برای هند مهم بود، اما هدف اصلی گشایش آن، همانطور که قبلاً اشاره شده است، بیشتر سیاسی-استراتژیک بود. دولت هند در نظر داشت از طریق این راه به علائق عالیله امپراتوری خود یعنی استقرار سلطه از سیستان تا بندرعباس جامه عمل بپوشاند. اکنون سیستان برای دولت هند - بریتانیا بیش از هرات قبل از تجزیه از ایران اهمیت یافته بود. آنها با توجه به موقعیت روسها تصرف خراسان از سوی آنها را بسیار محتمل می‌دیدند و به دنبال آن سقوط سیستان به دست آنها را امری ناگزیر می‌شمردند. سیستان هم برای

70. *Lansdowne to Hardinge, No. 262.*, Foreign Office, June 26. 1901: F.O. 416/5.

71. *Hardinge to Lansdowne, no. 107, Gulhak, June 30, 1901: F.O. 416/6.*

72. *Inclosure in No 5 of India Office to Foreign Office: F.O. 41/6.*

73. *Savage-Lander, op. cit., vol. II. P. 147.*

ممالک آسیای مرکزی روسها و هم برای دسترسی به قاره هند و خلیج فارس مورد نیاز روسها بود. حرکت روسها از خراسان به سوی سیستان، راه قندهار و هرات را همراه با نقاط سوق‌الجیشی سبزواری و فراه در اختیار آنها قرار می‌داد. انگلیسیها می‌کوشیدند قبل از چنین اتفاقی که امکان مقاومت در برابر آن را غیرممکن می‌دانستند کار سیستان را یکسره کنند. آنها چنان که اشاره شد، معتقد بودند که حرکت روسها از خراسان به سیستان شورش غیرقابل‌کنترلی را در داخل هندوستان بپا خواهد کرد. از این رو انگلیسیها ضمن اظهار خرسندی از حجم تجارتنی که از طریق راه کویت-سیستان به دست آمده بود سیاستشان روی هدفهای استراتژیکی خود در سال ۱۹۰۱ متمرکز شده بود. کرزن در ماه مه در تلگرامی به هاردینگ تأکید کرد که دولت هند در حفظ تفوق منافع بریتانیا در سیستان و در جنوب شرقی ایران اصرار دارد، به خصوص در هیچ موقعیتی نباید اجازه داده شود سیستان تحت کنترل روسیه درآید، بلکه باید حیثیت و نفوذ بریتانیا در این منطقه فعالانه و به طور مستمر حفظ شود.^{۷۴}

وزارت جنگ بریتانیا اکنون به دلیل برخی تغییرات در صحنه بین‌المللی با دولت هند هم‌منظر بود، و در سال ۱۹۰۲ ضمن تأکید بر این نکته که نباید اجازه داد سیستان به دست روسها بیفتد تا از آن به عنوان سرپل استراتژیک برای عملیات علیه قندهار و بلوچستان استفاده کنند، توصیه کرد که راه‌آهن هند از کویت به نوشکی و از آنجا به سیستان کشیده شود. علاوه بر این از پاییز همان سال برای اشغال سیستان و بنادر جنوب ایران در خلیج فارس آماده می‌شد. سرانجام در کنفرانس مشترک مسئولان وزارت جنگ با ریاداری و وزارت امور خارجه بریتانیا در ۱۹ نوامبر ۱۹۰۲ تصمیمات زیر اتخاذ شد:

الف) اگر جنگی بین ایران و روسیه با پشتیبانی فرانسه اتفاق افتد و یا ب) شورشهای داخلی ایران موجب اشغال قسمتهایی از شمال ایران از سوی روسیه شود، بریتانیا باید دست‌کم نیرویی آماده برای اشغال سیستان داشته باشد و هم‌زمان بلادرنگ بندرعباس، قشم، هنگام و بندر هرمز را اشغال کند.^{۷۵}

تسهیلات عملی برای این منظور که در طرح از پیش تهیه شده بود از سوی دولت هند از آغاز سال ۱۹۰۲ به مورد اجرا گذاشته شد. دولت هند یک هیئت از کارشناسان

74. *Government of India to Sir Arthur Hardinge. Inclosure 2 in No. 12. Simle, May 29/1901; F.O. 416/6.*

75. Rose Greaves, *Persia and the Dogence of India. a study in the foreign policy of the Third Marquis of Salisbury* University of London, The Athone Press, 1959. PP. 289-290; J. Mc Dermott, "The Revolution in British Military Thinking from the Boer War to the Moroccan Crisis" in Paul Kennedy, (ed.) *the war peans of the Great powers 1880-1914*. London, George Allen and Unwin, 1979), PP. 48-117.

نظامی، کشاورزی و آبیاری، اطلاعاتی و امنیتی را آماده کرده بود تا با اعزام آنها به سیستان به مطالعه گسترده‌ای برای این منظور پردازند و زمینه‌های عملی لازم را با در نظر گرفتن شقوق مختلف فراهم سازند. ریاست این هیئت را سرگرد هنری مکماهون که در هیئت اعزامی سر مورتیمردوراند به افغانستان دستیار سیاسی او بود و در خلال سالهای ۱۸۹۴-۱۸۹۶ مرزهای غربی هند را به مرز افغانستان تعیین کرد و اگذار شده بود-اُرد کرزن سالها بعد در مورد انتخاب او گفت:

از تمام افسرانی که برای این منظور در هند در اختیار داشتم تردیدی در انتخاب سِر هنری مک ماهون برای این کار نکردم. من به او به عنوان یکی از بهترین و کاراترین افسران متخصص که برای کارهای امپراتوری درخصوص مرزهای هند تربیت شده بودند نگاه می‌کردم. کسی که قادر است هر کاری را که به وظیفه‌اش گذاریم انجام دهد. تجربه مرزی‌اش مطلقاً بی‌نظیر است. در طول تمام مسیر که هند را از نواحی دیگر چه افغانستان یا ایلات بلوچستان جدا کرده است در هر قسمت از آن سر هنری علامت خود را به جا گذاشته است. او بسیار هوشمند است (و می‌داند) که چگونه با بومیان برخورد نماید.^{۷۶}

در خلال آمادگی این هیئت برای اعزام به سیستان مأموران انگلیس برای از بین بردن روحیه مردم سیستان، در میان آنها دست به تبلیغ زده بودند. آنها می‌گفتند که انگلیسیها از امتیازات نامحدودی در سیستان برخوردارند و دولت بریتانیا در نظر دارد سیستان را با نیروهای نظامی متصرف شود. انگلیسیها می‌کوشیدند این پندار را که از این پس انگلیسیها ارباب آنها هستند به سرعت در میان مردم سیستان جا بیندازند. حتی سرگرد چنیویک - ترنچ، کنسول بریتانیا در سیستان در مورد تبلیغات خود در قاین و در تمام مسیر سیستان و مشهد در سال ۱۹۰۱ در یادداشتهای روزانه خود می‌نویسد:

نه تنها نفوذ آینده انگلیس را در ایران، از طریق راه سیستان، آشکارا برای امیر شوکت‌الملک بزرگ کردم، بلکه در تمام محلهای سر راه سیستان به مشهد برای جمعیتهای بزرگ سخنرانی کردم و به آنها گفتم شاهنشاهی قدیمی مثل ایران به سادگی تسلیم دسیسه و فشار روسیه نمی‌شود.^{۷۷}

قبل از ورود هیئت مکماهون به سیستان، مطبوعات هندوستان خبرهایی راجع به این

76. Henry McMahon, *Recent Survey and Exploration in Seistan*. op. cit.

77. Diary of Major Chenevix-Trench's Journey from Seistan to Mashhad for the period from 15th March to 30th April, 1901, Inclosure in No. 14; F.O. 416/6.



چند تن از افسران هیئت مکماهون از چپ به راست:
 سروان رمزی، دستیار سرهنگ مکماهون، سرهنگ مکماهون سوار بر اسب،
 سروان بل هورس فرمانده سپاه شترها در مقابل کنسولگری انگلیس در نصرت آباد

هیئت و مأموریت آن منتشر می‌کردند. از جمله نوشتند که هیئت مزبور در مورد مسئله آب هیرمند به سیستان می‌آید و ۵۰۰ سواره نظام و چندین افسر آن را همراهی می‌کند.^{۷۸} لرد کرزن نیز برای اینکه به درجه تأثیرگذاری هیئت مزبور بر روحیه مردم بیفزاید درجه مکماهون را برای طول مدت اقامتش در سیستان از سرگردی به سرهنگی تبدیل کرد.^{۷۹} دولت بریتانیا برای تحمیل پذیرش این هیئت به دولت ایران با مشکل چندانی روبه‌رو نبود. وی به نوعی از همان شیوه‌ای که حکمیت گلداسمید را برای تقسیم سیستان در سال ۱۸۷۰ تحمیل کرد استفاده نمود.

78. Inclosure in No. 25; F.O. 416/12.

79. India office to Foreign office, No. 7, January 1, 1903; F.O. 416/12.

از اواخر سال اول قرن بیستم سیستان با خشکسالی روبه‌رو بود. بهار سال بعد به دلیل تغییر مسیر هیرمند در بخش شمال شرقی مرز ایران و افغانستان اختلافات بین دو کشور بروز کرد. گلداسمید مسیر هیرمند را به عنوان مرز دو کشور تعیین کرده بود. سرگرد ترنج مشکل را موقتاً حل کرد و طی گزارشی به هاردینگ اجازه خواست همان راه حل موقتی را دائمی سازد این راه حل، بنابر گزارش ترنج، مورد درخواست هر دو کشور نیز بود. هاردینگ ضمن ارسال گزارش ترنج به وزارت خارجه و تأیید نظر او به لنزدان نوشت:

عالیجناب مشاهده می‌کنید که سرگرد ترنج نشان داده است که با منازعه محلی مرز ایران - افغان به گونه‌ای رضایتبخش عمل کرده است و موجب ترتیباتی برای حل موقت آن شده است. این ترتیبات می‌تواند با دستوراتی به سروان بن مبنی بر تعیین ستون یا علامتی در نقطه مرزی مسیر هیرمند که اکنون خشک شده است به صورت دائمی درآید. سروان بن توان انجام این کار را به خوبی دارد. هر دو طرف در خواستی بیش از این ندارند.

هاردینگ ادامه می‌دهد که او فکر نمی‌کند که این کار با نظر دولت هند نیز که تاکنون از هر کوششی برای تعیین مرز ایران - افغانستان در منطقه هیرمند خودداری کرده مخالف باشد. این کار موجب تقویت موضع و نفوذ سروان بن به عنوان افسر سیاسی در سیستان نیز خواهد شد. سرانجام هاردینگ اظهار امیدواری می‌کند که این پیشنهاد مورد تصویب قرار گیرد.^{۸۰}

اما دولت هند که در تعیین خطوط مرزی این ناحیه به دنبال هدفهای استراتژیک خود بود از حل این مناقشه جلوگیری کرد. افغانها ترغیب شدند از همین نقطه مرزی به خاک ایران تجاوز کنند. سرانجام آنها در ژوئیه ۱۹۰۲ قلمرو ایران را ترک کردند، اما در حال ترک ایران سدی را خراب کرده آب را به روی سیستان بستند. این اقدام، روستائیان سیستانی را با اوضاع مرگباری روبه‌رو ساخت. دولت ایران، که علاوه بر مشکلات فراوان دیگر دستش با معاهده ۱۸۵۷ پاریس بسته بود و می‌بایست برای حل هرگونه اختلافی با افغانستان به دولت بریتانیا برای حکمیت مراجعه کند، طی یادداشتی در ژوئیه ۱۹۰۲ همراه با گزارش کارگزار سیستان در مورد عملیات افغانها در تخریب سد به سفارت بریتانیا در تهران، خواهان اقدام بی‌درنگی در مورد مشکل آب شد.^{۸۱}

اکنون که فرصت مناسب برای ورود هیئت مکماهون به سیستان فراهم شده بود لرد

80. *Hardinge to Lansdowne. No. 190, Tehran. 26 April 1901, F.O. 416/6.*

81. *Mr. Des Gray to Lord Lansdowne, No. 102, Gulhak, August 16, 1902; F.O. 416.*

جرج هامیلتون، وزیر مستعمرات هند در کابینه لندن به دولت هند پیشنهاد کرد که آنها به وزارت خارجه پیشنهاد کنند که ارزیابی خسارتهایی که اخیراً به وسیلهٔ هریک از دو طرف ایجاد شده است با حکمیت انگلیس انجام گیرد. از آن رو که تعیین واقعیتها و برقراری حقوق هریک نیاز به تحقیقات محلی دارد لازم است برای این منظور افسران انگلیس اجازه یابند از محل بلافاصله دیدن کنند و خسارت ادعایی را بررسی نمایند.^{۸۲} دولت هند طبق همین دستور عمل کرد. سرانجام پیشنهاد هامیلتون مبنی بر اعزام افسران انگلیسی به سیستان برای دیدار از محل و بررسی و تعیین خسارتهای ادعایی در کابینه لندن پذیرفته شد.^{۸۳} و متعاقباً پیشنهاد لُرد کرزن مبنی بر اینکه سرگرد آرتور هنری مکماهون افتخار تشکیل یک کمیسیون سلطنتی را داشته باشد تا نزاع بین دولت ایران و افغانستان را حل کند مورد تصویب قرار گرفت.^{۸۴}

به دنبال آن کاردار سفارت انگلیس در تهران روز هفتم اکتبر ۱۹۰۲/۴ رجب ۱۳۲۰ در پاسخ به درخواست حکمیت وزارت خارجه ایران به نصرالله خان مشیرالدوله، وزیر خارجه، نوشت که دولت هندوستان خیال دارد حکمی معین نماید که به اتفاق «یک نفر مهندس»، «یک نفر صاحب‌منصب» و «یک نفر مهندس سقایه» تا یک ماه دیگر به سیستان اعزام شوند. او اضافه کرد که از دولت متبوع خود دستور یافته است که سؤال کند «آیا کمافی‌السنه ۱۸۷۱ قبول می‌فرمایند که اگر حکم حکم پذیرفته نگردد آن حکم رجوع به جناب مستطاب وزیر امور خارجه انگلیس شود که حکم قاطع این مسئله را بدهند یا خیر».^{۸۵}

مشیرالدوله در پاسخ به این نامه موافقت شاه را برای اعزام سه مأمور هند با حضور مأموری از سوی دولت ایران اعلام کرد و تأکید نمود که باید «مبنای قراری که داده می‌شود مخالف قراردادی که به مأموریت گلداسمیت در سنه ۱۸۷۲ داده شده است نباشد.» وی حکمیت نهایی لرد لنزدان وزیر امور خارجه بریتانیا را نیز پذیرفت مشروط بر اینکه حکم نهایی او نیز خارج از مدلول قرارداد گلداسمیت نباشد.^{۸۶} مشیرالدوله در

82. Lnclosure 2 in No, 126 Lord G. Hamilton to The Government of India, India Office, August 18'1902; F.O. 416/10.

83. Lord G. Hamilton to the Government of India, No. 126, India Office, August 18, 1902; F.O. 416/10.

84. India Office to Foreign Office, No. 7, India Office, January 1, 1903; F.O. 416/12.

۸۵ وزارت امور خارجه، یادداشت سفارت انگلیس به وزارت امور خارجه، شماره ۵، ۴ رجب ۱۳۲۰/۷ اکتبر ۱۹۰۲، اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۲ و ۱ - ۱۰۷ - ۱۱۵.

۸۶ یادداشت وزارت امور خارجه به سفارت انگلیس، شماره ۱۰۸/۸۵۲، غره شعبان ۳/۱۳۲۰ نوامبر ۱۹۰۲، اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۴ - ۱۰۸ - ۱۱۵.

ظرف یک هفته بعد دو یادداشت دیگر برای سفارت انگلیس فرستاد. در یادداشت اول نوشت که از طرف شاه دستور دارد که صریحاً اظهار کند «دولت فقط در صورتی تصمیم کمیسیون مذکور را خواهد پذیرفت که موافق حکمیت گلداسمیت صادره در ۱۸۷۲ باشد.»^{۸۷} و در یادداشت دوم مجدداً تأکید کرد که:

... از اینکه دولت انگلیس می‌خواهند شخصی را حکم معین نمایند که به اتفاق یک نفر صاحب‌منصب و یک نفر مهندس حرکت خواهند نمود و شخص حکم برای دادن قرار مجاز خواهد بود و هرگاه دولت علیه نخواستند قرارداد حکم را قبول نمایند مطلب رجوع شود به حکم قاطع جناب مستطاب وزیر امور خارجه دولت انگلیس استحضار حاصل نمود و اینک جواب می‌دهد که دولت علیه حکمیت آن شخص و یا حکمیت جناب مستطاب وزیر امور خارجه انگلیس را چنان که در مراسلهٔ پیروز تصریح نموده به شرط موافقت با قرارداد گلداسمیت قبول دارد...^{۸۸}

تأکید رسمی متوالی مشیرالدوله روی نقرات هیئت حکمیت و مغایر نبودن حکم با قرارداد گلداسمیت نشان می‌دهد که اطلاعاتی که به او در خلال این مدت درخصوص تعداد هیئت اعزامی و مقاصد آن می‌رسیده است مغایر با اظهارات رسمی سفارت انگلیس در تهران بوده است.

با پخش خبر هیئت اعزامی بریتانیا به سیستان از طریق مطبوعات هند مطبوعات روسیه بلافاصله به مخالفت با آن پرداختند. از جمله نو ورمیا روزنامه نیمه رسمی روسیه نوشت سیستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و طبیعت ذاتیش بیش از هرات شایسته اطلاق «کلید هندوستان» است. «اگر در دست ما باشد، پیشروی به سوی هندوستان بسیار ساده‌تر می‌شود. اگر در دست انگلیسیها باشد تمامی عملیات ما به طور قابل ملاحظه‌ای مشکل‌تر خواهد شد.» هیئت سرگرد مکماهون، خواه نقش نمایندگی منافع افغانستان را بازی کند خواه نقش حکمیت را، روسها نمی‌توانند نسبت به چنین مأموریتی در سیستان به عنوان ناظر بی‌تفاوتی باقی بمانند. انگلیسیها به هنگام تقسیم آب هیرمند بین طرفین دعوا وضعیت تملک ایران - افغان را آن چنان ترسیم خواهند کرد که

۸۷ یادداشت وزارت امور خارجه به سفارت انگلیس، شماره سابقه ک ۱۲۰، (این یادداشت بدون تاریخ است اما از آنجا که در یادداشت دوم که مورخ ۸ شعبان است نوشته شده «در یادداشت پیروز» که اشاره به این یادداشت است تاریخ آن ۶ شعبان ۱۳۲۰ بوده است)، اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۹ - ۱۰۷ - ۱۱۵، از.

۸۸ یادداشت نصرالله مشیرالدوله به سفارت انگلیس، نمره ۸۸۴ / ۱۱۵، وزارت خارجه، ۸ شعبان ۱۳۲۰ / ۱۰ نوامبر ۱۹۰۲، اسناد مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۶ - ۱۰۷ - ۱۱۵، از.

در پایان تمام جریان جنوبی رودخانه در دست آنها باشد.^{۸۹} پیتر میخالویچ و لاسف، وزیرمختار روسیه در تهران نیز برای جلوگیری از ورود هیئت بریتانیایی به خاک سیستان دولت ایران را تحت فشار قرار داد.^{۹۰} وی، براساس اطلاعات محرمانه‌ای که امین‌السلطان به هاردینگ داد، در دیداری با شاه موفق شده بود رضایت او را برای اعزام یک هیئت روسی به همراه کمیسر ایران به سیستان جلب کند.^{۹۱}

روز ۲۶ نوامبر ۱۹۰۲ هاردینگ به مشیرالدوله نوشت که اقداماتی برای سرعت بخشیدن به اعزام حکم بریتانیا به سیستان انجام گرفته است و ادامه داد که وی همراه با اسکورت مناسبی است. وزیرمختار انگلیس از او خواست تا دستورهای لازم را به مقامات گمرک در سیستان بدهد تا حکم بریتانیا و همراهان آزادانه به سوی مقصد خود حرکت کنند.^{۹۲} مشیرالدوله در پاسخ به هاردینگ نوشت همانطوری که قبلاً طی یادداشتهای قبلی به اطلاع رسانده است، مسافرت مقامات انگلیسی به سیستان لزومی ندارد، زیرا آب رودخانه هیرمند رو به افزایش است و نارضایتی عمومی برطرف شده است.^{۹۳} روز بعد هاردینگ در پاسخ به مشیرالدوله نوشت:

جدا از آنچه او نوشته بوده است که مسافرت مقامات انگلیسی به مرز سیستان به دلیل افزایش آب در هیرمند ضرورت ندارد، ملاحظات دیگری هم وجود دارد، در میان آن نظرات طرف دیگر - دولت افغانستان است.^{۹۴}

در این نامه وزیرمختار بریتانیا چیز دیگری در خصوص نظر دولت افغانستان نیفزود. به نظر می‌رسد تا این هنگام دولت هند هنوز نتوانسته بود امیر افغانستان را برای اعزام هیئت مکماهون به سیستان راضی کند. دوازده روز بعد، در ۲۱ دسامبر، هاردینگ طی یادداشتی به مشیرالدوله نوشت که:

او هم اکنون از طریق نایب‌السلطنه هند نامه‌ای از امیر افغانستان، به تاریخ نهم رمضان، دریافت کرده است که در آن عالیجناب کمیسری را برای حل این اختلافات توسط حکمیت دولت بریتانیا منصوب کرده است، و راه عبوری را از قلمرو خود

89. Extract from Novae Vermya, dated January 2, 1903, Inclosure in no. 14 of Sir C. Scott to Lord Lansdowne, St. Petersburg, January 2, 1903; F.O. 416/12.

90. Hardinge to Lansdowne. No. 9, Tehran, January 3, 1903; F.O. 415/12.

91. Hardinge to Lansdowne No. 97, confidential, Tehran, December, 29, 1902; F.O. 416/12.

92. Inclosure in No. 97, Hardinge to Mushir - ed. Douleh, Tehran, 26 November, 1902; F.O. 416/12.

93. Inclosure 2 in no. 97. Mushir-ed-Douleh to Hardinge. 16 December 1902. F.O. 416/12.

94. Inclosure 3 in No. 97, Hardinge to Mushir-ed-Douleh, 17 December. 1902; F.O. 416/12.

(تعیین کرده) و تدارکات برای حکم انگلیسی که برای این هدف منصوب شده است پیشنهاد کرده است.

هاردینگ خود افزوده است که از این نامه استنباط می‌شود که افغانها افزایش موقت آب را به معنی رفع نهایی مشکلاتی که تابستان گذشته ایجاد شد نمی‌دانند، گرچه مشکلات مزبور خوشبختانه به خوبی و به صورت رضایتمندی حل شده است. دولت اعلیحضرت به امیر افغانستان اطلاع داده است که با پیشنهاد آنها موافق است و به امیر دستور داده است از دولت ایران بخواهد که به رغم افزایش سطح آب در هیرمند، نمایندگانی به مرز افغان اعزام دارد.^{۹۵}

مشیرالدوله در پاسخ این نامه هاردینگ نوشت به نظر دولت ایران افزایش آب به اختلافاتی که تابستان گذشته به پا شد پایان داده است. «عالیجناب در یادداشتان افزایش آب را موقتی تلقی کرده فکر می‌کنید برطرف شدن اختلافات بستگی به انتصاب کمیسرها دارد. چنانکه دیده شده است، هر ساله کاهش و افزایش در مسئله آب وجود ندارد و مسئله سال گذشته ندرتاً اتفاق می‌افتد. با توجه به این واقعیت، دولت ایران ملاقات کمیسرها را لازم نمی‌بیند.» مشیرالدوله مجدداً در این نامه درخواست می‌کند که اعزام کمیسرها متوقف شود و می‌افزاید که اگر اصرار به انتصاب کمیسرها هست بهتر است یک مقام روسی نیز در جلسه‌ای که برای بررسی مسئله تشکیل می‌شود شرکت کند.^{۹۶}

در خلال این مدت کارگزار سیستان طی تلگرافی به مشیرالدوله گزارش می‌دهد که براساس نوشته مطبوعات هند شخصی به نام سرگرد مکماهون همراه با ۹ سروان، ۲۰۰ سواره نظام، ۵۰۰ پیاده نظام، یک مهندس، یک پزشک، و یک توپ روز دوم ژانویه کوئته را به قصد سیستان ترک می‌کند. کارگزار سیستان اضافه می‌کند که: «من به شدت تعجب کردم زیرا داوری نیاز به تمرکز نیرو ندارد.» مظفرالدین شاه در کنار این گزارش به خط خود می‌نویسد:

من نمی‌فهمم که چه ... اگر داوری مربوط به مسئله میرجاوه است اینقدر هیاهو لازم ندارد، و لزومی به قشون و توپ ندارد. اگر برای آب هیرمند است، آب آمده و مسئله تمام شده است، شما باید ببینید مسئله چیست و توضیح بخواهید تا ما بدانیم که چه باید بکنیم.^{۹۷}

95. Inclusion 4 in No. 97, Hardinge to Mushir-ed-Doulch, 29 December 1902; F.O. 416.12

96. Inclusion 2 in No. 104. Mushir-ed-Doulch to Hardinge, 6 January 1903; F.O. 416.12.

97. Inclusion 5 in No. 97. Telegram From Seistan to Mushir-ed Doulch, 24 December 1902. F.O.

همزمان هاردینگ به استناد قرارداد پاریس با پیشنهاد مشیرالدوله در مورد شرکت یک ناظر روسی در امر داوری مخالفت می‌کند.^{۹۸} به دنبال آن هامیلتون^{۹۹} و لنزدان^{۱۰۰} مخالفت خود را به هاردینگ در این خصوص اطلاع می‌دهند. متعاقباً هاردینگ درخواست مجدد دولت ایران را برای حضور یک مقام روسی به عنوان عضو مشاور هیئت ایران نمی‌پذیرد در حالی که این فرد به استناد دولت ایران مهندس نقشه‌بردار است که ایران خود فاقد فردی با این تخصص است.^{۱۰۱}

اطلاعاتی که در خلال این مدت به شاه رسید - با توجه به نگرانیهایی که از عدم وفاداری حشمت‌الملک به دولت ایران و همکاری او با انگلیسیها داشت، همراه با فشار روسها که در ازای این اقدام انگلیسیها خواهان امتیازات بیشتری برای گسترش نفوذ خود بودند - او را واداشت که به امین السلطان، صدراعظم و مشیرالدوله وزیر خارجه دستور دهد برای متوقف کردن مسئله داوری تلاش بیشتری بکنند. به دنبال این دستور وزیر خارجه ایران به محمد علی خان علاء‌السلطنه وزیرمختار ایران در لندن دستور داد با تماس با وزارت خارجه بریتانیا رسماً اظهار کند که:

به عقیده دولت ایران، بالا آمدن آب در هیرمند به اختلافات پایان داده، با توجه به این واقعیت اعزام ممیزین باید متوقف شود.^{۱۰۲}

مشیرالدوله در تلگراف دیگری به علاء‌السلطنه، از او خواست که حکمیت ایران را از وزیر خارجه بریتانیا پس بگیرد، به خصوص که وضع آب هیرمند بهبود یافته و در نتیجه نگرانی مردم سیستان مرتفع شده بود. مشیرالدوله تأکید کرد که با منتفی شدن مسئله حکمیت توجه وزیر خارجه بریتانیا را نسبت به جلوگیری از اعزام هیئت مکماهون به سیستان جلب کند.^{۱۰۳} در این هنگام حبیب‌الله خان که پس از درگذشت پدرش در اول اکتبر ۱۹۰۱ امارت افغانستان را به دست گرفته بود به شدت تحت فشار لرد کرزن قرار داشت. کرزن می‌خواست در ازای به رسمیت شناختن سلطنت او امتیازاتی بیش از آنچه از عبدالرحمان خان گرفته بود به وی تحمیل کند. حبیب‌الله خان نیز به تدریج از اعزام

→ 416/12.

98. *Inclosure 3 in No. 104. Hardinge to Mushir-ed-Doulch*, 7 January 1903; F.O. 416/12.

99. *India Office to Foreign Office, no 109*, 24 January 1903; F.O. 416/12.

100. *Lansdowne to Hardinge, No. 110*, Foreign Office, 26 January 1903; F.O. 416/12.

101. *Hardinge to Mushir ed Douleh, No. 266*, 18 January 1903; F.O. 416/12.

102. *Mushir od-Dowleh to Hardinge*, *Inclosure 2 in No. 104*, January 6, 1903; F.O. 416.12.

103. *Inclosure in No. 25*, Foreign Office, January 7, 1903; F.O. 416.12.

هیئت مکماهون به سیستان دچار نگرانی شد و همراه با ایران خواستار لغو این تصمیم شد.^{۱۰۴}

روز بیست و نهم دسامبر امین‌السلطان نیز با هاردینگ ملاقات کرد و پیام شاه را به او رساند. شاه در این پیام تأکید کرده بود که وی لزومی در امر حکمیت نمی‌بیند و می‌خواهد که موضوع منتفی شود. امین‌السلطان در این دیدار به وزیرمختار بریتانیا در تهران گفت که شاه را متقاعد کرده‌اند که هدف واقعی مأموریت سرگرد مکماهون گرفتن بعضی از نقاط سیستان و انضمام آن به قلمرو هندوستان است.^{۱۰۵}

امین‌السلطان که در تمام دوران نخست‌وزیری برای حفظ خود در قدرت به تناسب موقعیت مقطعی هر یک از دو قدرت روس و انگلیس به زیان منافع ملی ایران به آنها باج می‌داد، با خیانت نسبت به مأموریتی که داشت به وزیرمختار بریتانیا پیشنهاد کرد نامه‌ای به مشیرالدوله بنویسد و در آن ادعا کند که هیئت داوری بریتانیا از قبل به طرف سیستان حرکت کرده است،^{۱۰۶} تا هم به درخواست شاه پاسخ منفی داده نشده باشد و هم هیئت مکماهون به مأموریت خود ادامه دهد. در همین دیدار هاردینگ تلاش کرد امین‌السلطان را متقاعد سازد تا شاه را ترغیب کند رضایت خود را در مورد اعزام هیئت روسیه همراه با کمیسیون ایران به سیستان پس بگیرد. او استدلال می‌کرد که حق حاکمیت بریتانیا در اختلافاتی که بین ایران و افغانستان ایجاد می‌شود براساس ماده ۶ معاهده ۱۸۵۷ ایران-انگلیس به دست آمده است. هر قراری برای تعدیل آن می‌تواند با رضایت هر دو طرف به دست آید. لذا مداخله به هر شکل و به وسیله هر دولت دیگری نیاز به توافق دولت بریتانیا دارد.^{۱۰۷}

اما گسترش تبلیغات مطبوعات هند در مورد هیئت مکماهون که موجب نگرانی شدید شاه شده بود از یک سو و تهدید وزیرمختار روسیه از سوی دیگر امین‌السلطان را نسبت به حفظ قدرت خود نگران کرد. وزیرمختار روسیه روز ۲ ژانویه ۱۹۰۳ با امین‌السلطان ملاقات و او را در مورد مسئله حکمیت تهدید کرد. و لاسف او را متهم کرد که وی در مورد این مسئله با دولت بریتانیا به تفاهم محرمانه‌ای دست یافته است. امین‌السلطان مراتب را محرمانه به اطلاع هاردینگ رساند و درخواست کرد اعزام مأمورین بریتانیا به سیستان به تعویق افتد. هاردینگ روز بعد - سوم ژانویه - مراتب را ضمن تلگرافی به اطلاع لوزدان رساند و ضمناً خود او پیشنهاد کرد:

104. Denis Judd. *Balfour and the British Empire. a Study in Imperial Evolution 1874- 1932*. London, Macmillan, 1988, P. 60.

105. *Hardinge to Lansdowne. No. 97*, Confidential. Tehran, December 29, 1902; F.O. 416.12.

106. Ibid.

107. Ibid.

من فکر می‌کنم ما نباید در شرایط حاضر از تهدید استفاده کنیم، زیرا من دوست دارم موقعیت صدراعظم را تا آنجا که ممکن است برایش راحت سازم. درخواست او تأخیر حکمیت است. البته ما نمی‌توانیم با این کار موافق باشیم، اما من فکر می‌کنم اگر ما، به صورتی که موجب اضطراب شاه نشود، پیشنهاد کنیم که اگر کمیسر ایران مکماهون را در خاک افغانستان ملاقات کند، لزومی ندارد تمام نیروی او وارد خاک ایران شود. در غیر این صورت اگر او [مکماهون] طبق دستورات دولت هند به سوی مرز بیاید ممکن است روسها تهدید کنند یک نیروی قوی مشابهی به عنوان اسکورت کنسولشان به سیستان خواهند فرستاد.^{۱۰۸}

همزمان با آن امین‌السلطان طی تلگرامی به علاء‌السلطنه در لندن، از او خواست با وزیر خارجه بریتانیا دیدار کند و پیغام تلگرافی او را به شرح زیر به وی بدهد: تبلیغات مطبوعات هند در خصوص هیئت اعزامی که با ۵۰۰ سواره نظام و چندین سروان وارد سیستان خواهند شد موجب ایجاد شایعات عجیب و غریبی در ایران شده است. با توجه به اینکه آب هم‌اکنون افزایش یافته بهتر است اعزام کمیسرها تا ازین رفتن این شایعات به تعویق افتد.^{۱۰۹}

علاء‌السلطنه روز هفتم ژانویه با لنزدان ملاقات کرد و تلگرام امین‌السلطان را به او داد. لنزدان به علاء‌السلطنه گفت پیشنهاد لغو یا تعویق حکمیت به نظر او یک مسئله خیلی جدی است و او می‌باید قبل از اینکه پاسخی درباره آن بدهد مسئله را به دقت مورد ملاحظه قرار دهد. در مورد نیروی اسکورت مکماهون خاطر نشان ساخت که دولت هند یقیناً نیرویی بیش از آنچه برای حفظ امنیت هیئت لازم است با او نفرستاده است. لنزدان مفاد مذاکرات خود با وزیرمختار ایران در لندن را به اطلاع هاردینگ رساند که ضمناً همین عدم قبول پیشنهاد او در تلگرام سوم ژانویه به وزارت خارجه مبنی بر تعدیل نیروی مکماهون به شرط ملاقات کمیسر ایران با مکماهون در خاک افغانستان بود.^{۱۱۰} از آنجا که بریتانیا مسئله حکمیت و اعزام هیئت مکماهون را بهانه‌ای برای طرحهای استراتژیک خود قرار داده بود لذا درخواست لغو حکمیت و خودداری از اعزام هیئت مکماهون از سوی هر دو کشور ایران و افغانستان را برخلاف موازین حقوقی نادیده گرفت. آرتور جیمز بلفور که از ۱۱ ژوئیه ۱۹۰۲ جایگزین سولزبوری به عنوان

108. *Hardinge to Lansdowne*, No. 9, Tehran, January 3, 1903; F.O. 416/12.

109. *Inclosure in No. 25. Lansdowne to Hardinge*, Foreign Office, January 7, 1903; F.O. 416/12.

110. *Lansdowne to Hardinge*, No. 25. Foreign Office, January 7, 1903; F.O. 416/12.

نخست‌وزیر انگلیس شده بود عقیده داشت که «کناره‌گیری [هیئت مکماهون] پیروزی دیپلماتیک برای روسها خواهد بود.»^{۱۱۱} بقیه اعضای کابینه از ادامه طرح طرفداری کردند. در نتیجه، لرد هامیلتون در تلگرافی به نایب‌السلطنه هند وی را مطمئن ساخت که «دولت اعلیحضرت آماده نیست از حکمیت پیشنهاد شده صرفنظر کند یا قرار دیدار سرگرد مکماهون از سیستان را لغو نماید. او باید به طرف مرز، همچنان که اصولاً در نظر گرفته شده است حرکت کند.»^{۱۱۲}

همزمان با آن لژدان به هاردینگ دستور داد «لطفاً به دولت ایران اطلاع دهید که ترتیبات برای دیدار مکماهون که در اصل در نتیجه درخواستهای آنها از ما شکل گرفته بود اکنون نمی‌تواند ملغی شود.»^{۱۱۳}

پس از ورود هیئت مکماهون به سیستان، هیئتی از روسیه به سیستان نرفت. اما بعید است که دم گرم هاردینگ به امین‌السلطان و از او به مظفرالدین شاه برای پس گرفتن اجازه ورود روسها به سیستان در این حادثه تأثیری گذاشته باشد. بلکه علت اصلی خودداری روسها در اعزام هیئت نظامی به سیستان را باید در تحولات بین‌المللی جست‌وجو کرد. واقعیت این بود که عواملی که بریتانیا را از جنگ کریمه به بعد با انزوا روبرو ساخته بود از آغاز سال ۱۹۰۲ با به صحنه آمدن ژاپن به عنوان یک قدرت نظامی استوار و قدرت دریایی در خاور دور، شروع به تغییر کرد. بریتانیا در دوران ویکتوریا با اتکاء به تفوق دریایی خود دکترین «انزوا باشکوه»^{*} را اتخاذ کرده و برای خود نیازی به متحدان نمی‌دید. اما از آغاز آخرین دهه قرن نوزدهم، وقتی که ایالات متحده امریکا و آلمان در تولید فولاد و قدرت صنعتی بر بریتانیا سبقت گرفتند، دیگر دکترین انزوا باشکوه در واقع به عنوان سربوشی برای پنهان کردن احساس عدم امنیت آن امپراتوری به کار می‌رفت. مدتها بود که زمامداران بریتانیا برای یافتن متحدانی که آنها را در صحنه جهانی از انزوا خارج سازند و آنها را به حفظ امپراتوری یاری دهند، تلاش می‌کردند. در سال ۱۸۹۸، سرانجام، پیشنهاد وحدت آنها با آلمان با شکست روبه‌رو شد. آلمان که در رؤیای قدرت دریایی بودن تنها از وحدت با انگلیس سرباز زد، بلکه در خلال جنگ بوئر (اکتبر ۱۸۹۹ - مه ۱۹۰۲) روسها را بی‌باورانه حمایت از آنها در اروپا - تشویق می‌کرد تا به سوی هندوستان حرکت کنند. امپراتور آلمان گفت جنگ بوئر فرصتی را که

111. Denis Judd., op. cit., P. 60.

112. Lord Hamilton to the Government of India, Inclosure in No. 40, India Office, January 13, 1903: F.O. 416/12.

113. Lansdowne to Hardinge, No. 48, Foreign Office, January 14, 1903: F.O. 416/12.

* Splendid Isolation.

در خلال یک قرن به دست نیامده بود فراهم کرده است تا به غرور و نخوت و تجاوز انگلیس پایان داده شود.^{۱۱۴} روابط انگلیس با فرانسه نیز به دلیل رقابتهای استعماری در افریقا تیره بود. علاوه بر این، فرانسه از ۱۸۹۲ متحد روسها و تدارک کننده مالی آن کشور بود. کنت میخائیل نیکولایویچ موراویف،* وزیر خارجه روسیه نیز با توجه به ضعف بریتانیا در فوریه ۱۹۰۰ یادداشتی برای تزار نوشت که در آن ضمن اشاره به اضمحلال حیثیت بریتانیا به علت جنگ بوئر خاطر نشان ساخت که افکار عمومی روسیه خواهان بهره‌گیری از ناتوانی موقتی انگلیس است. او به تزار پیشنهاد کرد که مناطقی را در مدیترانه، دریای سیاه یا خلیج فارس تحت تصرف درآورند و نیز برای اشغال بستر آماده شوند. در مورد ایران متذکر شد که مسئله پیشنهاد انگلیس برای عقد قراردادی برای تقسیم ایران به قلمرو نفوذ متفی است زیرا موضع روسها در شمال ایران تهاجم‌ناپذیر است و روسیه امیدی ندارد با عقد چنین قراردادی چیزی بیش از آن به دست آورد.^{۱۱۵} آشکار شدن ناتوانی نیروهای نظامی بریتانیا در همان چند ماه اول در جنگ بوئر با نفرت گسترده‌ای نسبت به انگلیس از سراسر اروپا همراه بود. در چنین فضایی، انگلیسیها از پیشروی روسها در چین و منچوری که از یک سو منجر به درگیری نهایی آنها با ژاپن می‌شد و از سوی دیگر منافع تجاری بریتانیا را به خطر می‌انداخت برای نزدیک شدن با ژاپن استفاده کردند. پیمان اتحاد با ژاپن در ۳۰ ژانویه ۱۹۰۲ امضا شد. گرچه اتحاد محدود به خاور دور می‌شد اما نتایج خود را در خاورمیانه به جا گذاشت. آمادگی ژاپن برای جنگ با روسها توجه روسها را از خاورمیانه منحرف ساخت. در نتیجه انگلیسیها در مقابل سیاست از آن پس محتاطانه روسها فرصت یافتند به سیاست فعالانه‌تری در ایران دست بزنند. تصمیمی که آنها در کنفرانس مشترک وزارت خارجه و جنگ و دریاداری در پایان سال ۱۹۰۲ برای اشغال سیستان و جزایر خلیج فارس - به هنگام ضرورت - گرفتند بدون توجه به این تحول نبود.

هیئت مکماهون در سیستان

سرانجام مکماهون اوایل ژانویه ۱۹۰۳ از کویت به وارد سیستان شد و پس از دو سال و نیم اقامت در سیستان اوایل ژوئن ۱۹۰۵ به کویت بازگشت. بنا به گزارشی که چندی بعد خود او به انجمن سلطنتی جغرافیایی لندن داد این هیئت برخلاف مکاتبات رسمی سفارت انگلیس در تهران «بزرگ و مجهز» بود:

114. William Langer. *The Diplomacy of Imperialism 1890-1902*. New York, Alfred A. Knopf, 1935. Vol. II. P. 662 and 774.

** Count Mikhail Nilolavich Muraviev.

115. Ibid., PP. 665- 666.

ما یک دسته‌ای حدود ۱۵۰۰ نفر بودیم. شامل دوازده افسر انگلیسی، یک ستاد بزرگ از اعضای اروپایی و محلی، شامل ممیز، متخصص آبیاری، و متخصص در دیگر حوزه‌های غیرنظامی، و یک اسکورت نظامی مرکب از ۲۰۰ پیاده‌نظام از هنگ ۱۲۴ بلوچستان و ۶۰ سواره‌نظام از هنگ ۳۵ سندھورس. ما به طور فراوان با تمام آنچه لازم بود برای اینکه شأن مناسب کمیسیون ما را به نمایش گذارد و با اینکه موضع ما را در برابر مخالفت و ممانعت حفظ کند تدارک شده بودیم. ما برای هرگونه احتمال اضطراری، برای گرما و سرما، طغیان رودخانه و صحراهای بی‌آب به خوبی مجهز شده بودیم.^{۱۱۶}

او اضافه می‌کند که آنها ۱۵۶ اسب همراه داشتند و ۱،۳۰۸ نفر شتر تجهیزات آنها را حمل می‌کرد.^{۱۱۷} مکماهون با توجه به طول مدت مأموریت خود اضافه می‌کند که «ما فرصت فراوانی برای مطالعه دقیق این ایالت داشتیم»، و ادامه می‌دهد که در رسیدن به سیستان متوجه می‌شوند که نقشه‌های موجود آنها نه تنها دقیق نیستند بلکه تا اندازه‌ای هم غلط‌اندازند. در آنها نقاط سفید زیادی وجود داشته که نشان‌دهنده فقدان ممیزی قطعات زیادی از سیستان بوده است:

آقای تیت، افسر ممیز هیئت ما و کارمندان توانای ممیز او، ممیزی تازه‌ای از تمام ایالت را کامل کردند، هم در مقیاس ۴ مایل و هم یک مایل به اینج، و ما تمام نقاط جا افتاده ممیزی نشده در سیستان و دهات اطراف آن را یکی پس از دیگری در نقشه پر کردیم. اکنون بیش از ۳۸۷،۰۰۰ مایل مربع به این ترتیب ممیزی شده است. سیستان کنونی منطقه‌ای حدود ۷۰۰۶ مایل مربع دارد که از آن ۲۸۴۷ مایل مربع در ایران و ۴۱۵۹ مایل مربع در قلمرو افغانستان است. حاصلخیزی بی‌نهایت خاک و فراوانی آب برای آبیاری، سیستان را در مسئله تولیدات کشاورزی به صورت

116. Henry McMahon. *Receat Survey and Exploration in Seistan*, op. cit.

۱۱۷. جبل‌المتین از قول روزنامه پانیر الله‌آباد، یکی از معتبرترین روزنامه‌های انگلیسی هند که در امور سرحدی ایران و افغانستان بیش از سایر جراید مطلب می‌نویسد عدد افراد این هیئت را کم و بیش نزدیک به رقم مندرج در گزارش مکماهون نقل می‌کند. اما می‌نویسد ۲۲۵۰ شتر محمولات این هیئت را حمل می‌کردند (جبل‌المتین، سال سیزدهم، شماره ۸، ۱۶ شعبان ۱۳۲۳/۱۶ اکتبر ۱۹۰۵). اما فرد مطلعی از سیستان در نامه‌ای سرگشاده به عین‌الدوله که در جبل‌المتین چاپ شده است تعداد افراد این هیئت را بیش از آنچه اخبار پانیر منعکس کرده است می‌داند و می‌نویسد بلوچها اغلب به لباس رعیتی ملبس و شمشیر دولتی به کمر و تفنگ دولتی به دوش داشتند. م.ع. محاکمه: شاهزاده اتابک اعظم حکم‌اند. جبل‌المتین، شماره ۲۰، سال سیزدهم، ۱۲ ذیقعدہ ۱۳۲۳/۸ ژانویه ۱۹۰۶.

کشوری بسیار غنی درآورده است و جمعیت آن حدود ۲۰۵,۰۰۰ نفر است.^{۱۱۸}

با ورود به سیستان قسمتی از هیئت برای انجام مأموریت خود به سوی لندی مهد والا* می‌رود و بقیه به سوی خواجه علی رهسپار می‌شوند. از دسامبر ۱۹۰۳ تا پایان مارس ۱۹۰۴ (آذر ۱۲۸۲ تا فروردین ۱۲۸۳) یک گروه دشت مرگوراه به بررسی می‌کشند. متعاقب آن آنها در ناحیه تراخون-رام رود، منطقه بین جنوب غربی ترقو، به «خرابه‌های متعدد قدیمی با وسعتی عظیم و آثار نهرهای قدیمی... همچنین آثار بستر قدیمی رودخانه» برخورد می‌کنند و همان طوری که در گزارش ذوالفقار کرمانی در سال ۱۸۷۱ می‌خوانیم^{۱۱۹} درمی‌یابند که هیرمند روزگاری در این منطقه جریان داشته و آب اضافی آن به گود زره می‌ریخته است.

در ناحیه شرق هیرمند نیز آنها نه تنها با خرابه‌های بیشماری مواجه می‌شوند که «دارای وسعت عظیم» بوده است بلکه در سراسر این منطقه «آثار سیستم نهرهای قدیمی و بسترهای قدیمی رودخانه‌ها» مشاهده می‌کنند:

در واقع وسعت و طبیعت این خرابه‌ها، و مشخصه آثاری که در آنها مثل پوست شیر دریایی، کوزه، چینی و شیشه و سیستمهای کامل و عظیم نهرها نشان می‌دهد که این محل می‌باید، نه تنها دلتای قبلی هیرمند باشد، بلکه دلتایی است که به وسیله هیرمند به کار می‌رفته تا آنجا که خرابه‌ها ثابت می‌کنند، یکی از پیشرفته‌ترین دوران تاریخ سیستان بوده است... وسیع‌ترین خرابه‌ها به نظر می‌رسد خرابه‌هایی است که به عنوان ساروتار خوانده می‌شود. این دسته خرابه‌ها از نزدیک قلعه فتح شروع، از ساروتار می‌گذرد و برای ۶۰ مایل به طرف شمال بدون انقطاع تا پشت چچانسور ادامه می‌یابد... بعضی از (آثار) آنها مثل امیران و برج جیترال در حالت شگفت‌انگیزی حفظ شده باقی مانده‌اند.^{۱۲۰}

در منطقه دیگری در ناحیه سنا رود (شمال غربی ترقو)^{۱۲۱} بستر قدیمی هیرمند را

118. McMahaon, op. cit. * Landi Mhad Wala.

۱۱۹. ذوالفقار کرمانی، پیشین، صص ۲۵ - ۵۶.

120. McMahan, op. cit.

۱۲۱. جرج پی. نیت افسر ممیز هیئت مکماهون چندی بعد نتیجه مشاهدات و مطالعات خود را درباره سیستان به صورت کتابی تحت عنوان *خاطرات درباره تاریخ نقشه‌برداری، خرابه‌ها و مردم سیستان* منتشر کرد. این کتاب به فارسی ترجمه شده است. درباره منطقه زرخیز ترقو و شهرهای مجاور آن مطالبی خواندنی دارد. نگاه کنید به: سیستان، جی. پی. نیت، ترجمه غلامعلی رئیس‌الذاکرین، سیستان، اداره کل ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲، صص ۱۱۷ - ۱۲۲.

مشاهده می‌کنند. «این منطقه آب اضافی خود را در قسمت جنوبی هامون کنونی می‌ریخته و دلتایش شامل قسمتی از دلتای مسکونی فعلی و دلتای رام رود بوده است.»^{۱۲۲} به این ترتیب آنها درمی‌یابند که سیستان دست‌کم از سه منطقه دلتایی تشکیل یافته است و هر یک هامون خود را برای پذیرش آبهای سیلابی داشته است:

آثار آنها هنوز قابل مشاهده است. نه تنها یک بستر رودخانه بلکه ردیفهای پی‌درپی بسترهای رودخانه در هر ناحیه نشان می‌دهد که هر یک از این دلتاها به وسیله رودخانه به کار می‌رفته، نه تنها برای یک بار، بلکه بارها در سالیان گذشته. چون هیرمند در خلال عصرها از کناری به کنار دیگر تغییر مسیر داده است. یک دلتا ترک شده و دلتای دیگری به کار رفته است. آنچه در روزگاری هامون بوده در دوران دیگری دشتی خشک گردیده است.^{۱۲۳}

هیئت مزبور، همچنین درمی‌یابد که تمام آبهای منطقه گسترده‌ای به وسعت ۱۲۵،۰۰۰ مایل مربع از طریق رودخانه‌های هیرمند، خاش، فراه، هاروت به حوزه حدود ۷،۰۰۰ مایل مربعی سیستان می‌ریزد که از تمام اطراف با یک رشته کوههای بلند پوشیده شده است. رودخانه اصلی آن هیرمند که تنها رودخانه بزرگ در آسیای جنوبی بین ایندوس^{۱۲۴} و دجله بوده است از کوههای پر برف هزارجات سرچشمه می‌گیرد و پس از طی حدود ۶۰۰ مایل با حجم حداقل عادی ۲،۰۰۰ پای مکعب در ثانیه به سیستان می‌ریزد. حجم آب در فصول سیلاب به ۵۰،۰۰۰ تا ۸۰،۰۰۰ پای مکعب در ثانیه می‌رسد.

نتایج بررسیهای هیئت مکماهون لرد کرزن و لرد هربرت کیچنر فرمانده کل ارتش هند را واداشت تا با پیشنهاد تغییراتی در مرزهای ایران با تصاحب منطقه ترقو، بخش اعظم تراخون - رام رود و منطقه سنا رود با ساختن سد و احیای کانالهای موجود در دلتاهای زرخیز قدیمی سیستان آنها را با استفاده از آب به فراوانی که در این ایالت وجود داشت زیرکشت ببرند و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم تحت کنترل خود درآورند. استفاده از منابع کشاورزی سیستان در این طرح به صورتی در نظر گرفته شده بود که اسکان ۲،۰۰۰،۰۰۰ نفر جمعیت را در این منطقه ضروری می‌ساخت. برای تحقیق این طرح مکماهون در حکم داوری خود در نوامبر ۱۹۰۳ تمام مناطق یاد شده را با تعیین خط مرزی جدیدی از سیستان جدا کرد. این خط مرزی از بالای کوه ملک سیاه تا بند

122. McMahon. op. cit. 123. Ibid.

۱۲۴. Indus رودخانه مهمی در جنوب شرقی آسیاست که از تبت سرچشمه می‌گیرد و سرانجام به پنجاب می‌ریزد. ایندوس مانند نیل، فرات و هیرمند بستر فرهنگهای کهن تاریخی بوده است.

سیستان، نزدیک به ۹۰ مایل، با گماشتن ۵۱ ستون مرزی و ۱۶ علامت کوچکتر دیگر تعیین شد. او ستون شماره ۱۲ را در جنوب شیلا، شماره ۳۶ را در شمال ساحل سینارود و شماره ۵۱ را در جنوب ساحل رود هیرمند در نقطه‌ای که رود سیستان از رود هیرمند در بند سیستان (یا بند کوهک) جدا می‌شود گماشت^{۱۲۵} با تعیین یک چنین خطوط مرزی در این قسمت بخشی از سرزمین باقیمانده سیستان بلافاصله به بیابان لم‌بزرع تبدیل می‌شد و بخش دیگر پس از آبادانی قسمت جدا شده، خود به خود، رو به ویرانی می‌رفت و به صحرای شنزاری تبدیل می‌گردید. منطقه تراخون-رامرود باقیمانده در دست ایران جزو قسمت اول بود. خط مرزی جدید کوه ملک سیاه-بند سیستان درست از وسط این منطقه می‌گذشت و آن را به دو قسمت تقسیم می‌کرد. رأس نهرهایی که کل تراخون-رامرود را آبیاری می‌کرد در نزدیک بند کمال‌خان، یعنی در نقطه‌ای که پس از تقسیم سیستان در قلمرو افغانستان قرار داشت، واقع شده بود. در نتیجه این بخش از منطقه، به قول سرهنگ چارلز ادوارد بیت* که در نیمه اول دهه ۱۸۹۰ جنرال کنسول بریتانیا در خراسان و سیستان بود، دیگر هرگز نمی‌توانست زیر کشت برود و باید همیشه لم‌بزرع باقی می‌ماند. «زیرا آب برای آن می‌توانست از قلمرو افغانستان گرفته شود، و این کار در شرایط کنونی غیرممکن»^{۱۲۶} بود. بیت که به دنبال سخنرانی مکماهون در انجمن سلطنتی جغرافیایی لندن سخن می‌گفت ادامه داد که وقتی او در سال ۱۸۹۴ در سیستان بوده است آب از هیرمند در موقعیت سیلاب به نهرهای قدیمی منطقه تراخون-رامرود سرازیر می‌شده است و «این نشان می‌دهد که اگر این نهرها از اول تا پایان در دست یک دولت می‌افتاد، ناحیه تراخون-رامرود می‌توانست با هزینه اندکی دوباره زیر کشت برود»^{۱۲۷} او به این ترتیب ضمن انتقاد تلویحی که چرا در تعیین خطوط مرزی جدید کل این منطقه از سیستان جدا نشده است ادامه داد که «اینکه این بخش از ایالت زمانی بسیار آباد بوده تردیدی در آن نیست» و اضافه کرد که وی به هنگام توقف در سیستان در نزدیکی رامرود در جنوب «ریشه‌های درختان نخل را که هنوز قابل رؤیت در زمین بود» دیده است و تأکید کرد که این منطقه می‌تواند دوباره به صورت نخلستان اولیه خود درآید.^{۱۲۸}

۱۲۵. نگاه کنید به اسناد مرکز مطالعات تاریخ معاصر ایران ۲۰۶ تا ۶۳۲۰۴/۱-۳۲۶-۱۲۱/خ با مشخصات زیر:

Appendix 2, *The Seistan Bandary Award*, Copy of a letter from Colonel A.H. McMahon, C.S.I., C.I.E. British Commissioner, Seistan Arbitration Commission, to the Persian and Afghan Commissioners, dated the 1st, February 1905. * Charles Edward Yate.

126. McMahon, op. cit.

127. Ibid.

128. Ibid.

از بند سیستان به سمت شمال تا منطقه در شرق نهبندان، که انگلیسیها آن را با ابهام و مغالطه «کوه سیاه» می خواندند با گماشتن ۳۰ ستون دیگر خط مرزی تعیین شد.^{۱۲۹} به این ترتیب ۱۱۰ مایل حدود شمالی تا ۲۹ دسامبر ۱۹۰۴ تکمیل شد.^{۱۳۰} در این قسمت نیز مناطق مهم دیگری از خاک سیستان جدا شد. در تعیین خطوط مرزی در این قسمت تلاش عمده این بود که راه نفوذ به فراه و سبزوار کاملاً مسدود شود. از تمام این ۸۱ ستون و ۱۶ علامت دیگر فقط یک ستون در خط سرحدی سابق که گلداسمید تعیین کرده بود نصب شد، آن هم در قله ملیک سیاهکوه. - بقیه ستونها و علائم همه در خاک ایران بود.^{۱۳۱}

اما در خلال سال ۱۹۰۳ وقتی نتیجه بررسیهای هیئت مکماهون به تصمیم‌گیریهای از سوی دولت هند انجامید اختلافاتی بین دولت هند و دولت بریتانیا بر سر سیاستگذاریهای کرزن برپا شد. اختلافات شامل طرح سیاست دفاعی دولت هند می‌شد. به‌رغم دوستی درازمدتی که بین کرزن و بالفور وجود داشت وی از سال ۱۸۹۸ که در غیبت سولزبوری وزارت خارجه بریتانیا را اداره می‌کرد چندین بار با کرزن درگیر شده بود. اما اکنون روشهای سرسختانه کرزن در روابط دوستانه شخصی آنها تنشهای بیشتری ایجاد کرد. تعصب شدید کرزن در دفاع - به هر قیمت - از هند موجب هشدار برای اتخاذ احتیاطهای لازم از سوی همقطاران او در لندن شد. از جمله بالفور، نخست‌وزیر بریتانیا خود عقلانی بودن سیاست دفاعی دولت هند را در یادداشتی برای کمیته سلطنتی دفاع* مورد سؤال قرار داد. کمیته سلطنتی دفاع که تازه در سال ۱۹۰۴ تشکیل شده بود مسئولیت تدوین استراتژیهای دفاعی جهانشمول امپراتوری بریتانیا را به عهده داشت. در طرح سیاست دفاعی دولت هند در نظر گرفته شده بود تا از آب رودخانه هیرمند که دبی سالانه آن نزدیک به ۳۰ میلیارد متر مکعب می‌شد به صورتی استفاده شود تا «در صورت تهاجم روسها از غرب، سیستان را غیرقابل عبور و بی‌فایده سازد.» این طرح محصول کار مشترک کرزن و کیچنر بود و نشانه‌هایی از سرسختیهای کرزن و بی‌رحمیهای کیچنر را در بر داشت.^{۱۳۲}

کیچنر که شخصیت نظامی در خدمت به گسترش امپراتوری بریتانیا از ۱۸۷۴-۱۸۹۹ در سودان و مصر رشد کرده بود، تقریباً یک سال پس از سرکوب جنبش مهدی در سودان، در دسامبر ۱۸۹۹ همراه با ژنرال فردریک ربرتس، فرمانده کل ارتش

129. Appendix 2, The Seistan Bandary Award. op. cit.

۱۳۰. حیل‌المتین، شماره ۸، سال سیزدهم، ۱۶ شعبان ۱۳۲۳/۱۶ اکتبر ۱۹۰۵، ص ۱، به نقل از روزنامه پانیز.

۱۳۱. حیل‌المتین، شماره ۴۲، سال دوازدهم، ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۳/۲۴ ژوئیه ۱۹۰۵، ص ۲.

*. The Committee of Imperial Defence

132. Denis Judd. op. cit., P. 63

هند، به عنوان دو ژنرال برجسته بریتانیا به افریقای جنوبی اعزام شد تا کار ارتش شکست‌خورده بریتانیا در افریقا را سامان دهد. او سال بعد به فرماندهی کل نیروهای بریتانیا در افریقای جنوبی ارتقا یافت و در طول آخرین ۱۸ ماه جنگ بونر مقاومت‌های چریکی مردم افریقای جنوبی را شکست داد.

این پیروزی را با به آتش کشیدن بی‌امان مزارع و جمع کردن زن و بچه آنها در اردوگاه‌های جمعی که به شدت تحت کنترل بود به دست آورد. کیچنر به پاس این جنایت مهیب، که چندین دهه بعد الگوی جنایات امریکا در ویتنام شد، با دریافت لقب «وایسکنتی» به عضویت طبقه اشراف بریتانیا نایل شد و در ژوئیه ۱۹۰۲ به عنوان فرمانده کل ارتش هند به حساسترین منطقه امپراتوری بریتانیا اعزام شد. کیچنر اکنون در صدد بود با استفاده از تجارب افریقای جنوبی با شکستن سدها و منحرف ساختن کانالهای آب و از بین بردن مزارع دهقانان سیستانی، راه دسترسی روسها به هند را مسدود سازد. بالفور که اجرای این طرح^{۱۳۳} را با مخاطرات جدی روبه‌رو می‌دید طی یادداشتی به کمیته سلطنتی دفاع بریتانیا نوشت:

اگر هیچ تلاشی برای اجرای طرح آبیاری سیستان انجام نشود، هیچ ضرورت تجاری برای ما نمی‌تواند وجود داشته باشد که یک خط آهن به سیستان بکشیم و برای روسها نیز انگیزه تجاری مهمی برای کشیدن راه آهن باقی نمی‌ماند. اما از سوی دیگر، اگر ما با آبیاری موفق شویم خاک را آنچنان غنا بخشیم که در جایی که اکنون ۸۰۰،۰۰۰ نفر زندگی می‌کنند ۲،۰۰۰،۰۰۰ نفر زندگی کنند، یقیناً باید یک خط آهن از شرق احداث کنیم، و در نتیجه روسها نیز با کشیدن یک خط آهن از شمال پاسخ خواهند داد. در حال حاضر روسیه دو راه اصلی را برای حمله به هند مطرح کرده است - یکی از طریق کابل و دیگری از طریق قندهار. هیچ یک از اینها با راه آهن یا جاده مناسبی مجهز نیستند و تحت حاکمیت افغانها، احتمال نمی‌رود که راه آهن یا جاده مناسبی ساخته شود. در وضعیت شرایطی که با طرح آبیاری سیستان احتمالاً به وجود می‌آید، از سوی دیگر، سه راه عمده، نه دو راه وجود خواهد داشت که از طریق آنها هند می‌تواند مورد تجاوز قرار گیرد. سومین این راهها، خط آهن خواهد بود که در یک انتها در ارتباط مستقیم با سیستم (راه آهن) هند و از طرف دیگر در ارتباط با سیستم (راه آهن) روسیه خواهد بود.

۱۳۳. دنیس جود در کتابش بالفور و امپراطوری بریتانیا: مطالعه‌ای در تکامل امپراتوری بریتانیا از ۱۸۷۴-۱۹۳۲ چند جا به این طرح اشاره کرده است. اما متأسفانه به تفصیل از آن سخن نگفته است. رز لونس گریو نیز در مقاله‌اش نقد بالفور را از این طرح بدون اینکه از جزئیات آن سخنی بگوید نقل کرده است. نویسنده متأسفانه تاکنون نتوانسته است به این طرح دسترسی پیدا کند. آنچه درباره این طرح در این مقاله گفته شده به انکای اطلاعاتی است که بالفور در نقد خود مطرح کرده است.

باور نکردنی به نظر می‌رسد که این تغییر به ضرر قدرتی نباشد که سپاهیان معدودی برای دفاع از دو مسیر دارد، و نیز به نفع قدرتی نباشد که در حال حاضر مشکلات حمل و نقل مانع شده است که ما را با سنگینی نفرات خود مضمحل سازد. ما نمی‌توانیم در کنترل منابع ثروتهای سیستان که تصرف بر آب‌بندها در هیرمند به ما اعطا کرد هیچ امنیتی ببینیم. این قدرت [تصرف بر آب‌بندها]، همچنان که گفته‌ایم، هرگز نمی‌تواند در زمان صلح به کار برده شود، اما احتمال به کارگیری آن در زمان جنگ متصور است، هرچند، حتی در زمان جنگ، انسان دچار تردید می‌شود که تنها با یک حرکت نزدیک به ۲,۰۰۰,۰۰۰ نفر را با قحطی روبرو سازد. اما، حتی اگر چنین قدرتی اعمال شود، حائز تأثیر تعیین‌کننده‌ای نخواهد بود، زیرا ارتباطات راه‌آهن دست‌نخورده باقی خواهد ماند. خرابه‌های بلوچستان هنوز قابل عبور خواهد بود. کویته مورد تهدید قرار خواهد گرفت. در حالی که اگر روسها قادر شوند قبل از اینکه خشکسالی مصنوعی که ما مایلیم ایجاد کنیم محصولات را نابود کرده باشد، آب‌بندها را تحت تصرف درآورند کل طرح کنترل فرو خواهد ریخت.

بنابراین در حالی که ما با لرد کرزن و لرد کیچنر در تمایل به کنار گذاشتن نفوذ روسها از سیستان کاملاً موافق هستیم، توافق با طرح پیشنهادی آنها را برای نیل به این هدف مشکل می‌بایم...^{۱۳۴}

علاوه بر این بالفور در نامه شخصی خود به کرزن درباره عواقب اجرای طرح دفاعی او خاطر نشان می‌سازد «تمام دنیای متمدن چنین عملی را محکوم خواهد کرد و این کار را تنبیهات آنچنان سنگینی را به دنبال خواهد داشت که آنها هرگز نخواهند توانست از بند آن برهند»^{۱۳۵}

این مخالفت به معنی نادیده گرفتن دیگر اقدامات کرزن در سیستان و خلیج فارس نبود. در آوریل ۱۹۰۴ بالفور دلایلی را که چرا باید وزارت دفاع برای جلوگیری از افتادن تمام ایران به دست روسها فداکاری کند برشمرد. او نیز نگران بود که ایران ممکن است به عنوان پایگاه پیشروی راحت روسها از راه قندهار و بلوچستان به هند به کار رود و از طریق ایران سیستم راه‌آهن روسها به راه‌آهن هندوستان وصل شود. وی، همچنین خط ایجاد پایگاه دریایی روسها در خلیج فارس را که می‌توانست خطوط دریایی بریتانیا به

134. Quoted by Rose Louise Greaves. 'British Policy in Persia, 1892-1903' Bulletin of The School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 28, 1965 (pp. 34-60 and 248-307). P. 292. 135. Denis Judd. op.cit., P. 63.

هند را تهدید کند نادیده نمی‌گرفت.^{۱۳۶} وی به مسئله تقویت دفاعی هند از طریق ترغیب همکاری و هماهنگی بیشتر بین ارتش بریتانیا و ارتش هند کمک کرد و در پی تشکیل ستاد مشترکی از ارتش هند و انگلیس بود. بالفور به دلیل تهدید روسها احساس می‌کرد که بیش از هر زمانی باید ارتشهای انگلیس و هند به عنوان یک ارکان تلقی شوند.

در ژوئن ۱۹۰۴ از کمیته سلطنتی دفاع خواست مسئله ارتش هند را مجدداً مورد ملاحظه قرار دهد. آماده کردن نسبت بیشتری از ارتش هند در مرزها به هنگام جنگ با روسها، حمل و نقل کافی، تدارک چهارپایان و مخازن جنگی و سایر تجهیزات با اتصال تدارکاتی در انگلیس در دستور کار قرار گرفت.^{۱۳۷}

نخست‌وزیر انگلیس به خوبی آگاه بود که هنوز برای چگونگی تثبیت دستاوردهای کرزن در سیستان مشکلات فراوانی در پیش است. در ایران، همچنان که خواهیم دید امین‌السلطان از سپتامبر ۱۹۰۳ برکنار شد، و دولت جدید مخالف مداخله بیگانه در سیستان و هنوز بی‌اطلاع از واقیعت تحولات در سیستان بود. امپراتوری بریتانیا گرچه سیاست خارجی افغانستان را در دست داشت اما امیر، همیشه اطاعت نمی‌کرد و سیاست حفظ افغانستان به عنوان کشور حایل کاملاً مسلح و دوست برای انگلیس بسیار دشوار می‌نمود. در سال ۱۹۰۴ بالفور به کمیته سلطنتی دفاع گفت که «بهتر است افغانستان را به صورت دشمن بالقوه ضعیفی نگهداریم تا متحد بالقوه قوی.» این پیشنهاد به این دلیل بود که او فکر می‌کرد این کشور اصولاً قابل اتکاء نیست. بالفور نیز افغانستان را «نقطه ضعف دفاع امپراتوری» می‌دانست.^{۱۳۸}

تحولات بین‌المللی در خلال سال ۱۹۰۴ فرصتهای مناسبی را برای پیشبرد هدفهای انگلیس فراهم ساخت. در نهم فوریه ۱۹۰۴ ژاپن به روسیه حمله کرد. این کار زمینه را برای کنار آمدن روسها در آسیا با انگلیس فراهم ساخت. در آوریل همان سال انگلیس با حل اختلافات خود درباره مغرب، مصر و سیام با فرانسه متحد شد. وحدت فرانسه با انگلیس برای متحدش روسیه مشوق دیگری برای کنار آمدن با انگلیسها بود. مذاکراتی در همان ماه در سطح بالایی بین طرفین در کوبنهاگ شروع شد.^{۱۳۹} این مذاکرات را از آن پس چارلز هاردینگ سفیر انگلیس در سنت پترزبورگ پیگیری کرد. کرزن نیز برای حل اختلافات خود با حبیب‌الله‌خان امیر افغانستان سِر لوئیس دان،* وزیر خارجه هند را

136. Ibid., P. 59

137. Ibid, P. 64

138. Ibid. P. 61

139. Lansdowne to spring-Rice, No. 183, secret, Foreign Office, 22 April 1904, British Document on The Origins of The War 1898-1914. ed. Gooch and Temperley, vol. IV. The Anglo-Russian Rapprochement 1903-07. (His Majesty's Stationary Office, 1929)

* Sir Louis Dane

اواخر نوامبر ۱۹۰۴ به کابل فرستاد. هنری دابز* و سرگرد وانلیس** که اخیراً پس از گماشتن ستونهای مرزی سیستان به هند بازگشته بودند همراه هیئت دان بودند. دان در نظر داشت اطمینانهایی را که عبدالرحمان در سال ۱۸۸۰ داده بود به صورت قراردادی درآورد. ازجمله «دولت بریتانیا بر روی روابط خارجی افغانستان کنترل مطلق داشته باشد.»^{۱۴۰} مذاکرات در افغانستان به کندی پیش می‌رفت و هیئت دان قبل از چهار ماه موفق به امضای قراردادی نشد.

یکی از مفاد مورد مذاکره، مسئله سرزمینهای جدا شده از سیستان ایران ازجمله منطقه ترقو بود.^{۱۴۱} انگلیسها واگذاری این سرزمینها را به افغانستان کاری بیهوده می‌دانستند. ازجمله روزنامه استیتسمن که روابط نزدیکی با نایب‌السلطنه هند داشت نوشت که واگذاری یا عدم واگذاری ترقو به افغانستان کار اشتباهی است. بهتر است آن را دولت انگلیس بگیرد و عوض آن به افغانستان پول نقد یا ملک دیگری بدهد و ترقو جزو بلوچستان و در تصرف انگلیس درآید. در آن صورت حکومت هند به آسانی می‌تواند با استفاده از رودخانه هیرمند به آبادانی آن بپردازد.^{۱۴۲} روزنامه تایمز ارگان محافظه‌کاران بریتانیا نیز از تماسهای دولت بریتانیا با انجمن زردشتیها سخن گفت. در این تماسها زردشتیها ترغیب می‌شدند تا با گرفتن زمینهای سیستان از انگلیس، کُلنی خود را با حمایت بریتانیا در آنجا تشکیل دهند.^{۱۴۳}

هرچند به نظر می‌رسد مسئله سرزمینهای جدا شده در قرارداد محرمانه‌ای حل و فصل شده است، اما اظهارات امیر حبیب‌الله خان در خلال مذاکرات نشان می‌دهد که وی به شرایطی تن می‌دهد که عملاً به حاکمیت انگلیسها در این منطقه منجر شود. امیر که نگران پیشروی روسها از هرات به افغانستان بوده است اظهار می‌کند اگر بریتانیا کار حفاظت از مرزهای غربی افغانستان را به عهده بگیرد «زمین برای راه‌آهن به آنها داده خواهد شد و نیز جاده در طول سیستان و نیز پایگاه نظامی دائمی در منطقه حاصلخیز سیستان به آنها داده خواهد شد.»^{۱۴۴} علاوه بر این امیر پیشنهاد کرد که «راه‌آهن و جاده می‌تواند به سمت شمال هشتادان که در جنوب غربی هرات واقع است کشیده شود و در آنجا پایگاه نظامی دائمی دومی تأسیس شود.»^{۱۴۵} موافقت امیر برای ساختن راه‌آهن و جاده در این منطقه با توجه به اینکه امرای افغانستان ازجمله خود او تاکنون با چنین

** Henry Dobbs

*** Wanliss

140. Sykes, op. cit., P. 219.

۱۴۱. جیل‌المتین؛ شماره ۴۲، سال دوازدهم، ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۳/۲۴ ژوئیه ۱۹۰۵، ص ۲.

۱۴۲. جیل‌المتین، شماره ۴۴، ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۳/۷ اوت ۱۹۰۵، صص ۱۹-۱۸.

۱۴۳. جیل‌المتین شماره ۲۰، سال سیزدهم، ۱۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۰/۸ ژانویه ۱۹۰۶، ص ۴.

144. Sykes, op.cil. P. 219 · 145. Ibid

اقدامی برای جلوگیری از نفوذ بیگانه به شدت مخالف بوده‌اند نشان از اهمیت این توافق می‌دهد. حبیل‌المتین در سرمقاله ۱۷ ژوئیه ۱۹۰۵ خود پس از امضای قرارداد دان-امیر حبیب‌الله از قول «یکی از ارباب درایت» نوشت که «عمده‌ترین وجهی که انگلیس امیر افغان را لقب پادشاهی داد معاهده پنهانی است که بین افغانستان و حکومت هند شده و آن معاهده مبنی بر اعطای امیر افغانستان است حقوق سرحدیه خود را در سیستان و شرب رود هیرمند را به حکومت هند»^{۱۴۶}

مقارن با امضای قرارداد دان-امیر حبیب‌الله که در ۲۱ مارس ۱۹۰۵ به امضا رسید کنت الکساندر کنستانتینویچ بنکندرف، سفیر روسیه در لندن به لژدان اطمینان داد که روسیه همچنان علاقه‌مند است افغانستان به صورت کشور حایلی باقی بماند. پنج ماه بعد با شکست روسیه از ژاپن در ۲۳ اوت و درگیری روسها در انقلاب داخلی، انگلیسیها که از آن پس مذاکرات با روسها را برای رسیدن به توافق جهت تقسیم ایران به منطقه نفوذ بیگیری می‌کردند دیگر کاملاً مطمئن شده بودند که از شرق ایران از سوی روسها تهدیدی متوجه هندوستان نیست.

دیدیم که در رقابتهای استعماری دو قدرت روس و انگلیس در آغاز قرن بیستم، کنترل سیستان از سوی انگلیس به معنی استمرار حاکمیت بریتانیا در بزرگترین و زرخیزترین مستعمره آن، شبه‌قاره هند بود و از دست دادن سیستان مآلاً منجر به فروپاشی اقتدار بریتانیا در هند و حتی در انگلستان می‌شد. لذا مقامات بریتانیا از هیچ کوششی برای کنترل سیستان فروگذار نکردند. وقتی خرید زمینهای سیستان توسط حشمت‌الملک را صلاح ندیدند برای کنترل سیستان از طریق وثیقه گرفتن درآمد آن همت گماشتند. قدرت حشمت‌الملک را در سیستان که به گسترش منافع و سلطه آنها کمک می‌کرد حفظ کردند. با اولین تحول که در صحنه بین‌المللی در تغییر موازنه رقابتهای استعماری با وحدت انگلیس با ژاپن رخ داد، طرح محرمانه اشغال سیستان و جزایر خلیج فارس را ریختند. برای فراهم کردن زمینه‌های عملی این طرح به اختلاف حل شده‌ای بین ایران و افغانستان دامن زدند تا هیئت سه‌نفره‌ای را برای حکمیت بفرستند. آنها نه تنها به درخواست لغو اعزام این هیئت داوری از سوی هر دو دولت ایران و افغانستان وقعی ننهادند، بلکه برای اعزام هیئت سه نفری بیش از ۱۵۰۰ نفر مجهز به همه تجهیزات لازم اعزام کردند. قبل از اعزام این هیئت با تبلیغات وسیعی اقتدار خود را در سیستان به رخ می‌کشیدند تا به تضعیف روحیه مردم برای مقاصد بعدی بپردازند. هیئت مزبور با مطالعه دقیق امکانات و بررسی نقاط استراتژیک، مهمترین بخشهایی از

۱۴۶. حبیل‌المتین، شماره ۲۱، سال دوازدهم، ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۳/۱۷ ژوئیه ۱۹۰۵، صص ۲ و ۳.

خاک سیستان را که می‌توانست نفوذ به هند را سد کند و به لحاظ طبیعی منطقه منسجم، مستقل و آبادی را به وجود آورد جدا کردند. در عین حال سناریوهای مختلفی را در این بخش از جمله: آبادی و کنترل مستقیم آن، انضمام آن به بلوچستان، و تشکیل کشور کوچکی در آن از سوی زردشتیها مورد بررسی قرار گرفت. تحولات سال ۱۹۰۴، حمله ژاپن به روسیه و همچنین وحدت انگلیس با فرانسه، روسیه را واداشت تا مذاکراتی را با انگلیس برای تعیین مناطق نفوذ در ایران آغاز کند. هیئت لوئیس دان نیز در اواخر همین سال به افغانستان آمد تا به حل اختلاف امیر با دولت هند که از زمان به قدرت رسیدن امیر باقی بود بپردازد. کنترل سرزمینهای جدا شده از سیستان جز این مذاکرات بود که به نفع انگلیسیها حل شد.

اما تجزیه سیستان که تأثیر چشمگیری در تخریب بخش باقی‌مانده در ایران به جا گذاشت به سادگی صورت نگرفت. برای این کار انگلیسیها مجبور شدند دو شورش محلی را به دست حشمت‌الملک سرکوب کنند؛ برای حفظ حشمت‌الملک در قدرت نصرت‌آباد، مرکز سیستان را تهدید به اشغال کنند؛ کمیسر ایران را در جریان جداسازی خاک سیستان بخرند؛ مکماهون و نیروهایش را تا اطمینان کامل از تثبیت موقعیت خود در سیستان در آن ایالت نگهدارند؛ و در مرز سیستان به تقویت نیرو بپردازند. جمعیت سیستان ایران را با شیوه‌های گوناگون نابود و پراکنده سازند و با پیچیدگیهای لازم شاه را به مسافرت به خارج از کشور وادارند تا با نابود کردن منابع مالی کشور و ایجاد بحران مالی بتوانند دولت را که محتاج به استقراض بیشتر از آنها می‌شد در پذیرفتن سیاستهای خود در خوزستان و سیستان ناگزیر سازند. این موضوع خود در فرصت دیگری بررسی خواهد شد.